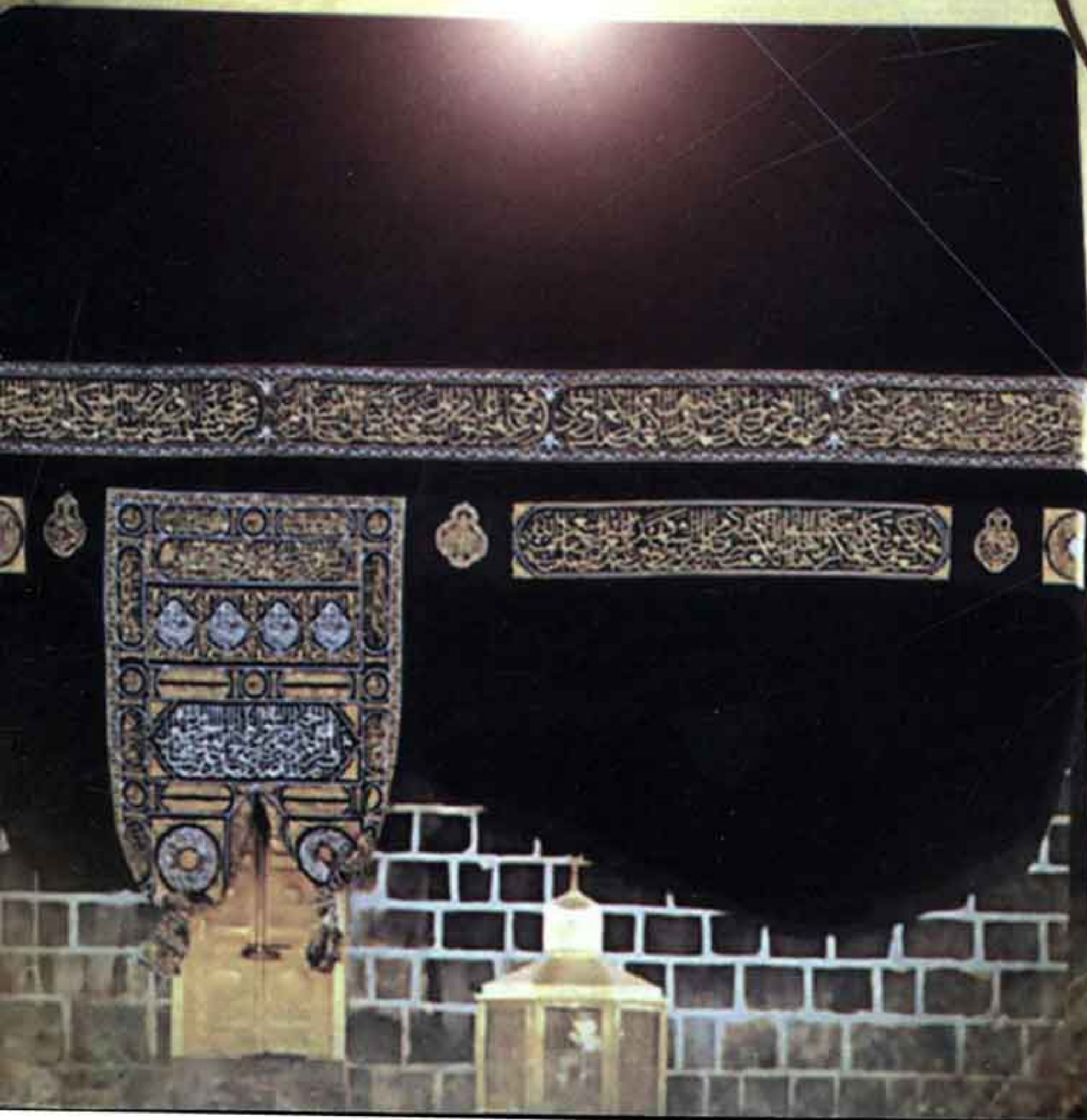


عجل الله له الفرج
فرج الله له الشدة

امام مکه

در قرآن مجید

غلامحسین خالق



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام مهدی (عج)
در قرآن مجید

غلامحسین خالقی

سرشناسه: خالقی، غلامحسین، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدیدآور: امام مهدی (عج) در قرآن مجید/ نویسنده غلامحسین خالقی.
مشخصات نشر: کرمان: نور ظهور، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص.
شابک: 978-600-93733-0-7 : ۳۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. --- جنبه‌های قرآنی
موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. --- احادیث
موضوع: مهدویت -- جنبه‌های قرآنی
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲/۲خ۲۵/م۱۰۴ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۰۵۳۱۸

امام مهدی (عج) در قرآن مجید

نویسنده: غلامحسین خالقی

ناشر: نور ظهور

صفحه آرایبی و طرح جلد: علی اکبرزاده

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۲

لیتوگرافی و چاپ: طاهر

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۷۳۳-۰-۷

شمارگان: ۱۵۰۰ جلد

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

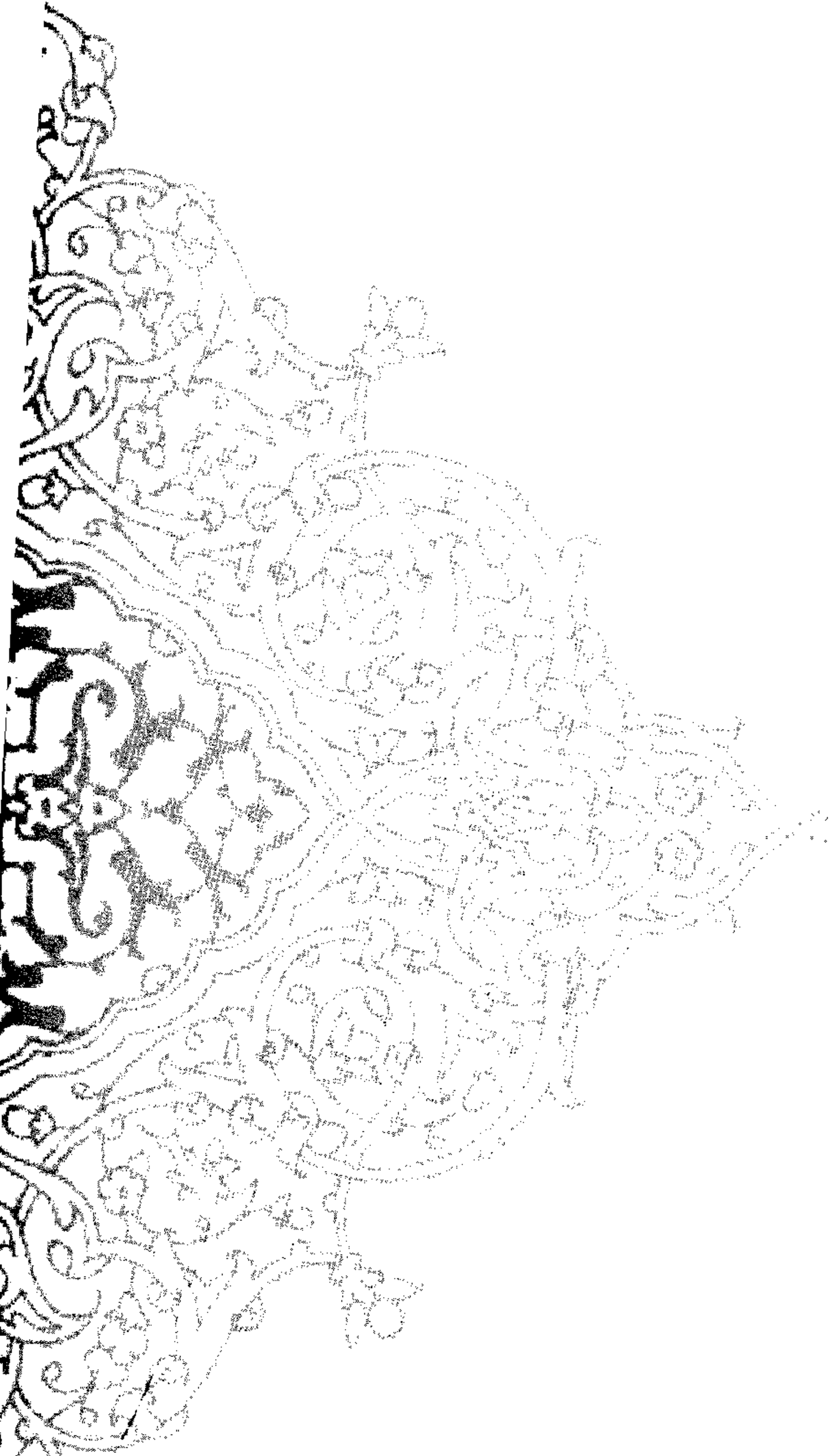
حق چاپ برای ناشر محفوظ است

الف - اسامی حضرت مهدی (عج) در قرآن

۸.....	غیب
۱۱.....	حجت
۱۲.....	مضطرب
۱۵.....	کلمه ی تامه
۱۸.....	بقیة الله
۲۰.....	ماء معین
۲۱.....	والفجر
۲۵.....	الحق
۲۷.....	مبین
۳۰.....	حفیظ علیم
۳۳.....	نور الله
۳۳.....	منصور
۳۹.....	امر الله
۳۹.....	النهار
۴۱.....	نصر الله
۴۲.....	قلب
۴۹.....	نار اتلظی
۵۱.....	ولی الأمر
۶۸.....	قائم
۷۳.....	مؤمل
۷۵.....	عدل
۸۵.....	منتظر

ب - اسامی روزهای ظهور حضرت مهدی در قرآن

۹۵.....	یوم الفتح
۹۷.....	عاقبة الدار
۹۸.....	حین
۹۹.....	یوم الوقت المعلوم
۹۹.....	یوم الله
۱۰۳.....	یوم الدین
۱۰۵.....	ازفة
۱۰۵.....	یوم عسیر
۱۰۶.....	یوم الحج الاکبر
۱۰۷.....	والعصر
۱۰۸.....	الراجفة
۱۱۶.....	الساعة



اسامی حضرت مهدی (عج)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على خير خلق محمد و آله الطاهرين

السلام على بقية الله

جهل، یکی از سخت‌ترین دشمنان انسان است زیرا هنگامی که جاهل به حقیقت امری باشد چه بسا از در انکار آن در آید و با آنان که منکر حق اند هم سو شود که اگر می‌دانست ایمان می‌آورد به آن اعتراف می‌کرد و دیگران را نیز به آن دعوت می‌نمود و از این قبیل جهل انسان به ساحت قدسی حضرت ولی عصر علیه السلام است و به ویژه بشارت‌های قرآن کریم و ذکر حکیم درباره‌ی آن حضرت، اینجاست که رسالتی را که خدای بزرگ بردوش قلم و زبان نهاده باید ادا کرد تا مؤمنان به خدای بزرگ ببینند که ذکر حضرت و نامش در قرآن چقدر سترگ است و آینده‌ی ظهورش چگونه زیبا در قرآن ترسیم شده و لذا در این نوشتار سعی شده در دو موضوع با خواننده سخن رود:

۱- اسامی حضرت مهدی عجل الله فرجه در قرآن

۲- اسامی روز ظهور و یا خروج آن حضرت در قرآن

و اگر در این نوشتار نقصی یافتید بر نویسنده ببخشاید و آن را به پای اصل موضوع نگذارید.

نام‌های حضرت مهدی علیه السلام در قرآن در تنزیل و تأویل آن با توجه به احادیث اهل البیت علیهم السلام که در تفسیر آیات مهدوی قرآن آمده این اسامی برای امام زمان عجل الله فرجه استخراج می‌شود:

۱- الغیب	۹- مبین	۱۷- النصر
۲- حجت	۱۰- بئر معطله	۱۸- قلب ^۱
۳- المضطر	۱۱- قصر مشید	۱۹- تلظی
۴- کلمه تامه	۱۲- حفیظ علیم	۲۰- الجوار الكنس
۵- بقیه الله	۱۳- نور الله	۲۱- سماء (آسمان)
۶- ماء معین	۱۴- منصور	۲۲- البلد الامین
۷- الفجر	۱۵- امر الله	
۸- الحق	۱۶- النهار	

اینک توضیح و تفسیر هر یک:

۱- الغیب:

حضرت ولی عصر عجل الله فرجه در دو جای قرآن به این نام موسوم است:

الف- در ابتدای سوره بقره: «ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

﴿ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ... ﴾

۱- بر این نام حدیثی نیافتم و لکن چه بسا تدبیر در آیه: «واعلموا ان الله يحول بين المرء و قلبه، اثبات کننده این معنای لطیف باشد. ناگفته نماند که زمان در حین تلاوت، همین که به این آیه رسیدم «واعلموا ان الله يحول بين المرء و قلبه» ناگهان احساس کردم که خدای بزرگ در این آیه از غیبت امام زمان خبر داده که بین ما و قلبمان امام زمان حائل می‌شود «و هذا من امن فضل ربي»

آن کتابی است که هیچ شکی در آن نیست در حالی که تمام هدایت برای تقوا پیشگان است، همان‌هایی که ایمان به غیب دارند.^۱

ب- در آیه ۲۰ سوره بونس که در ادامه خواهد آمد که ترجمه اش چنین است:
و می‌گویند چرا بر او آیه ای از جانب پروردگارش نازل نمی‌شود، پس بگو تنها غیب مال خداست پس انتظار کشید - آن آیت را - همانا من با شما از جمله انتظار کشندگان هستم.

داود بن کثیر رقی می‌گوید: ابو عبدالله علیه السلام - امام صادق علیه السلام - درباره‌ی قول خدای عزوجل (هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) فرمود:

«من اقر بقیام القائم علیه السلام انه الحق»

هر کس اقرار به قیام قائم علیه السلام کند که آن حق است.

مراد این است، متقین آنان اند که به حق بودن قیام قائم اقرار می‌کنند. و در حدیث دیگر دارد که یحیی بن القاسم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پیرامون این سخن خدای عزوجل سؤال کردم

«الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»

پس فرمود: «الْمُتَّقُونَ شِيعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْغَيْبُ هُوَ حُجَّةُ الْغَائِبِ وَ شَاهِدُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ:

وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنْتَظِرِينَ»^۲

فاخبر عزوجل ان الایة هی الغیب و الغیب هو الحجة و تصدیق ذلك

قول الله عزوجل: وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً^۳ یعنی - حجة.

۱- این ترجمه بر اساس این ترکیب است که ذلک را مبتدا و لاریب را خبر برای آن بگیریم و گر نه به صورت‌های دیگر نیز معنا می‌شود، از جمله‌ی آن تمام کتاب است که هیچ شکی در آن نیست.

۲- و آیا این آیه می‌تواند با توجه به این تفسیر بیانگر این معنی باشد که معتقدان به امام زمان علیه السلام از هدایت ویژه قرآن درباره حضرت مهدی علیه السلام استفاده می‌کنند.

۳- سوره مبارکه مؤمنون، آیه ۵۰

متّقین (خود پرهیزان از گناه و معصیت خدای بزرگ) شیعیان علی علیه السلام هستند و غیب آن حجت غایب و شاهد آن سخن خدای عزوجل است: و می گویند چرا بر او (رسول اکرم) نشانه ای از پروردگارش نازل نمی شود. پس بگو تنها غیب مال خداست، پس منتظر باشید همانا من با شما از جمله ی منتظرانم. پس خدای عزوجل خبر داد که آیه تنها غیب است و غیب نیز حجت است و تصدیق آن چیزی که صدق و راستی این استخراج را ثابت می کند قول خدای عزوجل است: و ما پسر مریم و مادرش را آیتی قرار دادیم (یعنی حجتی).

محصل فرمایش امام صادق علیه السلام چنین می شود که اولاً (آیه) در «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً». به معنای حجت است پس (آیه) در سوره یونس که می گویند چرا بر او آیتی نازل نمی شود یعنی چرا حجتی نازل نمی شود و خدای بزرگ می فرماید غیب مال خداست یعنی آن حجت، امام غایب است، پس (الغیب) در آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» حضرت حجت است و الحمدلله.

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا به آن وجود مقدس (الغیب) گفته می شود؟

پاسخ:

الف) حضرت ولی عصر علیه السلام مظهر الغیب مطلق پروردگار است. خدای بزرگ غیب مطلق است که حتی در مقام ذات او را با عقل نیز نتوان ادراک کرد که از آن تعبیر به مقام غیب الغیوبی می کنند و خدای بزرگ، حضرت مهدی را شاهی بر مقام غیب خویش قرار داده تا بدان حد که در دعای شب نیمه شعبان که در حکم زیارت آن حضرت است می خوانیم:

«اللّٰهُمَّ فَصِّلْ عَلٰی خَاتَمِهِمْ وَقَائِمِهِمُ الْمَسْتَوْرَ عَنْ عَوَالِمِهِمْ»

پس بار خدایا درود فرست بر خاتم و قائم این خاندان که از عوالم آنان پوشیده است. (ب) چون مدت غیبت حضرت بس طولانی است که تاکنون بیش از یازده قرن از غیبتش می‌گذرد گویا او مجسمه‌ی غیبت است. آن چنان که می‌گوییم «زید عدل» یعنی زید مجسمه عدالت است، آن قدر عادل است که گویا خود عدل است.

سخنی با برادران اهل تسنن:

البته آنان که مثل شیعه‌ی امامیه به حضرت مهدی عجل الله فرجه اعتقاد ندارند. برادران آیاروانیست که با توجه به این کلام خدای بزرگ «الذین یؤمنون بالغیب» در امر «الغیب» اندیشه کنی و بگویی شاید تطبیق «الغیب» توسط برادران شیعه بر امام زمان عجل الله فرجه درست باشد. خدا فرمود: و متقین به غیب ایمان دارند پس ممکن است خدا حجتی قرار داده باشد که آن حجت الان از دیدگان ما غایب باشد اگر من حجت را انکار کنم در حالی که او حق باشد کلاه من در قیامت پس معرکه است! زیرا خداوند به بنده اش می‌گوید:

«أَكْذَبْتُمْ بآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا»^۱

آیا نسبت دروغ به آیات من دادید در حالی که به آن احاطه‌ی علمی نداشتید شمایی که دانش تان نه آیات قرآن را احاطه کرده و نه روایات را و نه اهل کشف یقین بودید چگونه آیات خدا، از جمله حضرت مهدی عجل الله فرجه را انکار کردید.

۲- حجت

حجت، در لغت به معنای غلبه می‌آید و حضرت ولی عصر حجت عجل الله فرجه خداست چون خدا او را غالب و برتر قرار داده و نیز او را وسیله غلبه بر بندگانش گردانیده چون

به او - حجت - است که بر بندگانش احتجاج می کند. (چرا این گونه عمل کردید در

حالی که حجت من چنین است؟) حال به این آیه مبارکه توجه کنید:

«قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (انعام - ۱۴۹)

بگو تنها برای خداست حجت رسا، سپس اگر بخواهد همه ی شما

را هدایت می کند.

ابو هاشم جعفری گوید: از صاحب عسکر (علیه السلام) - امام هادی (علیه السلام) - از امام بعد از

خودش پرسیدم.

امام فرمود: «الامام بعدی ابی الحسن»

امام بعد از من فرزندی حسن است پس چگونه خواهید بود نسبت به حجت بعد

از حجت؟ عرض کردم: چگونه؟

فرمود:

«یغیب عنکم شخصه و لا یحلّ لکم تسميته»

شخصش از شما غایب می شود و برای شما روا نیست او را با نام یاد

کنید. عرض کردم پس چه گوئیم؟

فرمود:

«قولوا الحجّة من آل محمد (صلی الله علیه و آله)». بگوئید: حجت از خاندان

محمد (صلی الله علیه و آله)!

۳- المضطر

که این اسم شریف در این آیه مبارکه تجلی یافته:

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» (نمل - ۶۲)

۱- کمال الدین شیخ صدوق ج ۲. باب آنچه که از امام الحسن الهادی در باره غیبت قائم (عج) روایت شده

یا بلکه کسی که جواب می‌دهد آن مضطر یا کامل در اضطرار را آن گاه که او را بخواند و از او بدی را برطرف کند.

در تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۹۴ حدیثی را در این باب با اسناد متصلش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

نزلت فی القائم من آل محمد علیهم السلام، هو و الله المضطر اذا
صلی فی المقام رکعتین و دعا الی الله عز و جل فاجابه و یکشف
السوء و یجعله خلیفه فی الارض.

(آیهی اَمْنُ یَجِیب)

درباره‌ی قائم از آل محمد - که بر همه‌ی آنان درود باد - نازل شده او به خدا قسم مضطر است هر گاه در مقام یعنی پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز بگذارد و به سوی خدای عزوجل دعا کند پس خدا او را جواب دهد و بدی را برطرف کند و او را جانشین در زمین گرداند.

حال که امام صادق علیه السلام تفسیر المضطر را به امام قائم مهدی تنزیلی ذکر می‌کنند نه تاویلی پس المضطر در این آیه خود امام زمان می‌شود و المضطر نامی از نام‌هایش که گویا در عالم فقط «المضطر» کامل در اضطراریک نفر است و بس! اضطرار دیگران جلوه‌ای از اضطرار اوست. هیچ کس - از آغاز خلقت تا لحظه‌ی ظهور - اضطرارش به اندازه‌ی اضطرار حضرت مهدی روحی له الفداء نیست. این چه اضطراری است خدا داند و اولیایش که راسخان در علم و حقایق پشت پرده‌ی عالم اند. این جاست که وقتی دست به دعا برمی‌داری و این آیه‌ی مبارکه را تلاوت می‌کنی به هوش باش که چه می‌گویی و آیا می‌دانی که در آن لحظه داری بفرج امام زمان دعا می‌کنی؟ حال، این گونه توجه کن!

یا بلکه کسی که جواب می‌دهد آن مضطر - مهدی علیه السلام - را و بدی را از او برطرف می‌کند.

و یا این گونه؛

ای کسی که جواب می‌دهی مضطر را- همان کامل در اضطرار مهدی را- و بدی را از او برطرف می‌کنی.

و اگر ما هنگام دعا به این حالت برسیم چه بسا همه‌ی غم‌های خودمان را فراموش کنیم و تنها بر اضطرار آقا گریه کنیم و فرجش را از خدا طالب شویم و هیچ بنده‌ای به این حالت نرسد جز این که اضطرار او نیز برطرف شود.

شدت اضطرار حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت

گروهی از اصحاب امام صادق به نام‌های: مفضل بن عمر، ابوبصیر، ابان بن تغلب بر حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام وارد شدند و آن در حالی بود که امام بر روی خاک نشسته بود و عبایی موین که بافت خیبر بود به تن داشت و شدیداً گریه می‌کرد و می‌فرمود:

سیدی غیبتک نفت رُقادی، وَصَيِّقَت عَلَيَّ مِهَادِي، وَابْتَزَّت مِنِّي رَاحَةَ
فَوَادِي^۱

آقای من [تصوّر] غیبت ات خواب را از من ربوده و بر من گهواره‌ام - یعنی گستردی زمین - را تنگ نموده و راحتی دلم را ربوده.

سیدی غیبتک اَوْصَلْتَ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْآبَدِ وَفَقَدَ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ يَفْنِي
الْجَمْعَ وَالْعَدَدَ

سید من! غیبت ات مصیبت دیدگی مرا به مصیبت‌های سنگین
همیشگی پیوند داده و از دست دادن یکی پس از دیگری که جمع
و عدد را از بین می‌برد.

و خلاصه؛ امام عليه السلام مصائب گذشته و مصائب آینده که در عصر غیبت فرزندش رخ می‌دهد را سنگین می‌یابد. دلیلش چیست؟
از خود چیزی نمی‌گوییم تا دگرباره کلامی از خود این عزیزان لمس کنیم والحمدلله
اولاً و آخراً.

۴- کلمه تامه

قال الله تعالى:

« وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ... » (سوره انعام ۱۱۵)

کلمه‌ی پروردگارت از روی راستی و عدل تمام گردید، هیچ مبدل (تبدیل کننده‌ای، کسی کلمه‌ای را به جای کلمه‌ای دیگر قرار دهد) برای کلماتش نیست.

در زیارت ال یس از زیارت ویژه‌ی امام زمان عليه السلام می‌خوانیم:

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ... وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي
أَرْضِكَ »

خدایا درود فرست بر محمد که حجت تو در زمین توست... و
کلمات در زمینت.

دو حدیث زیبا:

۱- مرحوم آقای سید محمد مستنبط مؤلف کتاب با ارزش «القطرة» از تفسیر البرهان نقل می‌کند که غیر واحد از اصحاب ما روایت کرده اند که او (گویا مراد امام صادق عليه السلام است)

« لَا تَتَكَلَّمُوا فِي الْأَمَامِ فَإِنَّ الْأَمَامَ يَسْمَعُ الْكَلَامَ وَهُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ
فَإِذَا وَضَعَتْهُ كَتَبَ الْمَلَكُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا

لَا تُبَدَّلُ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فَإِذَا قَامَ بِالْأَمْرِ رَفَعَ لَهُ فِي كُلِّ
بَلَدَةٍ مَنَارٌ يَنْظُرُ مِنْهُ إِلَى أَعْمَالِ الْعِبَادِ»

در امر امام سخن نگویید پس زیرا امام سخن را می شنود در حالی
که در شکم مادرش است پس هر گاه مادرش او را بر زمین بگذارد
- به دنیا بیاورد - فرشته بین دو چشمش بنویسد: و کلمه‌ی
پروردگارت از روی راستی و عدل به پایان رسید در حالی که هیچ
تبدیل کننده‌ی برای سخنانش نیست و او شنوای داناست. پس هر
گاه به امر، قیام کند برای او در هر شهری مناره‌ی ای از نور افراشته
گردد که از آن به اعمال بندگان بنگرد.

در روایات یونس بن طیبیان است که (امام عجل الله فرجه) بعد از تفسیر آیه فرمودند:

«فَإِذَا خَرَجَ إِلَى الْأَرْضِ أَوْ تَى الْحِكْمَةَ وَزَيْنَ بِالْعِلْمِ وَالْوَقَارِ وَ
الْبَسَ الْهَيْبَةَ وَجَعَلَ لَهُ مَصْبَاحٌ مِنْ نُورِ فَعَرَفَ بِهِ الضَّمِيرَ وَ يَرَى بِهِ
أَعْمَالِ الْعِبَادِ»

پس هر گاه به سوی زمین بیرون شود به او حکمت عطا شود و به
علم و وقار زینت داده شود و بر تن او هیبت پوشیده شود و برایش
چراغی از نوری قرار داده می شود که با آن ضمیر مردمان را بشناسد
و به آن اعمال بندگان را ببیند.^۱

۲- مرحوم سیدهاشم بحرانی (ره) در کتاب معاجز الامام المهدی (صلوات الله علیه
ص ۱۵) از کتاب حسین بن همدان حاضینی روایت کند که نامبرده به سند متصل
از عده‌ای از مشایخ مورد اعتماد که مجاور دو امام - یعنی حضرت هادی و حضرت

عسکری علیهما السلام بودند نقل می کند که دو سید ما ابی الحسن و ابی محمد علیهما السلام فرمودند:

ان الله عزوجل اذا اراد ان یخلق الامام...

همانا خدای عز و جل هر گاه اراده کند که امام را بیافریند قطره ای از آب بهشت را در آب ابرها فرو ریزد پس در میوه های زمین فرو افتد پس آن را حجت، که بر او سلام باد بخورد پس هر گاه نطفه ای امام مستقر شد در موضعی که در آن قرار می گیرد و بر او چهل روز بگذرد صدا را می شنود پس هر گاه برایش چهار ماه آید و در حالی که حمل گشته بر بازوی راستش نوشته شود:

«وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

پس هر گاه به دنیا آید به امر خدا بایستد و برای او عمودی از نور در هر مکانی بلند گردد که در آن به آفریده ها و اعمال شان نظر افکند و امر خدا به او در آن عمود فرود آید و عمود در برابر دو چشمش نصب شود هر کجا که قرار گیرد و نظر افکند. و الحمد لله

حال آنکه می گوئیم امام کلمه تامه است یعنی چه؟ گویا می خواهد با زبان خود ما، با ما صحبت کند. گاه انسان در محاورت و یا در نوشته های خویش واژه ای ذکر می کند و می بیند که ناقص است. رسای در معنای مراد نیست. لذا آن را حذف می کند و به جای آن کلمه ای دیگر می آورد. حال خدای بزرگ به ما می گوید: امام، کلمه ای تمام من است. در او نقصانی نیست. تابلوی تمام نمای هر آن چیزی است که خواستیم از طریق امام به شما ابلاغ کنم و کسی هم نمی تواند بر امام خرده بگیرد و بخواهد کس دیگری را جایگزین امام علیه السلام کند. حال گوئیم امام عصر علیه السلام از منظر دیگری

نیز کلمه‌ی تامه است. یعنی ولایت با امام زمان علیه السلام پایان یافته است. آن چنان از عظمت روحی برخوردار است که خدای بزرگ در علم بی منتهایش گذشته هیچ کس از این پس به مثل و مانند این آقا به دنیا نخواهد آمد تا چه رسد به اشرف از او. در دعای غیبت امام زمان علیه السلام می‌خوانید:

« فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَأَرْتَضِيْتَهُ لِنَصْرِ دِينِكَ وَ
 اضْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ وَعَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَبَرَأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَاطْلَعْتَهُ
 عَلَى الْعُيُوبِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَطَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَنَقَيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ »
 پس همانا او، یعنی مهدی علیه السلام تنها بنده‌ی توست که او را برای
 خود خالص گردانیده‌ای و برای یاری دینت پسندیده‌ای و با آن
 علمت - دانش بیکرانت - برگزیدی و از همه گناهان پاک نمودی و
 از عیب‌ها بری نمودی...

۵- بقیة الله

« قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ... » (هود - ۸۶)

باقی مانده از حجت‌های الهی یا باقی مانده به بقای خدا برای شما
 بهتر است اگر مؤمن باشید.

گرچه این لقب عام ائمه هداة ابرار صلوات الله عليهم اجمعین است؛ اما این نام
 آن چنان با حضرت مهدی علیه السلام پیوند دارد که گویا اسم ویژه‌ی آن حضرت است.
 به این حدیث شریف بنگرید: عمر بن زاهر می‌گوید: مردی از ابی عبد الله - امام
 صادق علیه السلام - پرسید آیا بر قائم علیه السلام به امره المؤمنین سلام می‌شود؟ (یعنی آیا به آقا
 می‌گویند: السلام عليك یا امیر المؤمنین؟) فرمود: نه! آن اسمی است که خدا بر امیر

المؤمنین نهاده است که به احدی قبل از او نامگذاری نشده و بعد از او هم نمی شود مگر کافری! گفتم: فدایت شوم چگونه بر او سلام می شود؟ فرمود: می گویند «السلام علیک یا بقیة الله» سپس این آیه را قرائت نمود: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱

حضرت بقیة الله در نگاه مولا (علیه السلام)

مولا امیر المؤمنین (علیه السلام) روزهای پایانی عمرش را در سرای فانی سپری می کرد. نوف بکالی گوید: جعد بن هبیره مخزومی خواهر زاده‌ی امام (علیه السلام) برای حضرت سنگی در بیرون کوفه نصب کرده بود و امام در حالی بر فراز آن سنگ مشغول ایراد خطبه شد که عبایی پشمین بر دوش و بند شمشیرش از لیف خرما و در پای آن حضرت کفش حصیری^۲ - کفشی که از لیف خرما ساخته شده بود- و از شدت سجده گویا پیشانی‌اش مانند سر کاسه‌ی زانوی شتر بود یعنی به مانند دو زانوی شتر پینه بسته بود و در فواصل خطبه ناگهان این چنین می فرماید:

«قَدْ لَبَسَ لِلْحِكْمَةِ جَنَّتَهَا، وَأَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدْبِهَا مِنَ الْأَقْبَالِ عَلَيْهَا
وَالْمَعْرِفَةَ بِهَا وَالتَّفَرُّغَ لَهَا، فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَالَّةٌ الَّتِي يَطْلُبُهَا وَ
حَاجَتَهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا فَهِيَ مَغْتَرَبٌ إِذَا اغْتَرَبَ الْإِسْلَامَ وَضَرَبَ
بِعَسِيبِ ذَنْبِهِ وَالصَّقَّ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ، بَقِيَّةٌ مِنْ بَقَايَا حَجَّتِهِ، خَلِيفَةٌ
مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَاءِهِ»

برای حکمت سپرش را پوشیده و حکمت را با همه‌ی آدابش آموخته،
از روی آوری بر آن و شناخت آن و خود فارغ سازی برای حکمت، پس

۱- تفسیر نور الثقلین ج ۲ ص ۳۹۰

۲- تعبیر کفش حصیری از آقای مصطفی زمانی است (نهج البلاغه ترجمه نامبرده ص ۴۴۵)

حکمت گمشده‌ی اوست که آن را می‌جوید و نیاز اوست که پیوسته از او سؤال می‌کند. پس احساس غربت می‌کند آن گاه که اسلام احساس غربت کند. (یا آن گاه که احساس غربت برای اسلام کند.)
و هم چون ملکه‌ی زنبور عسل - برای زمینه‌سازی ظهورش - بذر ایمان و یقین در دل‌های مستعد می‌پاشد و بقیه‌ای از بقایای حجت خداست. جانشینی از جانشینان پیغمبرانش!

۶- ماء معین

حضرت بقیه‌الله آب گوارایی است که جامعه، تشنه و نیازمند به اوست، همان گونه که حیات هر موجود زنده‌ای وابسته به آب است و به ویژه، انسان باید با آب زندگی کند. حیات معنوی اجتماع و بالندگی و نشاطش بسته به وجود و حضور امام زمان عجل‌تعالی است و این که از امام زمان به ماء معین یعنی آب گوارا تعبیر شده، اشاره به این معنی دارد که انسان تشنه وقتی که ناچار باشد و آب شیرین در اختیار نداشته باشد چه بسا به آب تلخ و شور اکتفا کند؛ اما باید بدانیم که امام عجل‌تعالی آب گواراست، جامعه باید این را وجدان کند و دل به آب‌های تلخ و شور خوش نکند که اگر آن را لمس کند از هر کس غیر از آقا و غیر آن که وابسته به اوست روی برتابد. ولی افسوس که کام اکثریت ما انسان‌ها شیرینی وجود آن امام را نچشیده، با این که خدای بزرگ در قرآن گوشزد فرموده:

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاءُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ»^۱.

بگو اگر ببینید که آب (آشامیدنی) شما فرورود و ناپدید گردد، پس چه کسی برای شما آب گوارایی می‌آورد.

اینک این ما و این احادیث اهل البیت (علیهم السلام) در این باره:

الف) علی بن جعفر از برادرش مولا موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند که به او گفتم: تأویل قول خدای عز و جل چیست؟

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ»

پس فرمود: «إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ فَمَاذَا تَصْنَعُونَ»^۱ هر گاه امام تان را از دست دادید پس او را ندیدید چه می کنید؟

ب) و از علی بن جعفر از ابی الحسن موسی بن جعفر (علیه السلام) از امام صادق علیه السلام نیز درباره ی این آیه این چنین رسیده است:

«أَرَأَيْتُمْ إِنْ غَابَ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ»

آیا دیده اید که اگر امام شما غایب شود پس چه کسی برای شما امام جدید می آورد.

ج) در کتاب کافی به رقم حدیث ۸۹۶ حدیث این چنین آمده است:

إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ

۷- و الفجر

قال الله تعالى:

«وَالْفَجْرِ * وَلَيَالٍ عَشْرٍ * وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ»

قسم به سپیده ی صبح و شب های دهگانه و قسم به جفت و طاق

با توجه به روایت شرف الدین نجفی در کتاب تأویل الآیات صفحه ۷۹۲ از امام صادق (علیه السلام) این چنین، این عناوین زیبا بر چهارده نور پاک تطبیق داده می شود.

«وَالْفَجْرِ» قائم آل محمد علیهم السلام «وَلَيَالٍ عَشْرٍ»

ده امام از امام حسن مجتبی (علیه السلام) تا حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)

«وَالشَّفَعِ» یعنی امیر المؤمنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (س) «وَالْوَتْرِ» (طاق) رسول خدا ﷺ^۱ تطبیق فجر بر قائم (علیه السلام) بسیار روشن است که خود حضرت، سپیده ای ست. نور بر تارک تاریکی ها و ظهورش آغاز غلبه ی جنود رحمانی بر شیطان و آن نیز به سرعت انجام می شود چون امام حسین (علیه السلام) در سخن زیبایی فرموده اند:

«يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ»

صاحب الامر (علیه السلام) شمشیرش را هشت ماه بر دوشش می گذارد و در بعضی روایات مطلع الفجر در آیه آخر سوره والفجر:

«سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»^۲

به قیام حضرت ولی عصر (علیه السلام) تاویل برده شده است.

تأملی در این حدیث زیبا

زمانی فرستاده ی خدا ﷺ به تنهایی یا طبق بعضی از روایات به همراهی پسر خوانده ی خویش زید بن حارثه برای تبلیغ رسالت الهی و دعوت ساکنین طائف به آن خطه سفر می کند و در آن جا نه تنها طایفه ی بنی ثقیف ایمان نیاوردند بلکه به رسول خدا ﷺ حمله ور شده و سنگ به سوی آن حضرت پرتاب کردند به حدی که سنگ به دو ساق پای رسول خدا ﷺ برخورد کرده و یا جلوی پای آن حضرت به زمین اصابت کرد و محصول این سفر و اقامت ده روزه تنها اسلام آوردن یک برده به نام عداس از اهالی نینوا بود. آن گاه رسول اکرم ﷺ شب در مسیر باز گشت به مکه در جایی - که ظاهراً ابطح بوده - پس از اقامت نماز مشغول قرائت قرآن می شود و گروهی از جن در حال عبور از آن نقطه به استماع تلاوت قرآن آن حضرت می پردازند.

۱- متن کامل حدیث که ما را در کتاب سیمای حضرت مهدی (علیه السلام) در قرآن ص ۴۲۴ یافتیم اینچنین است و الفجر، الفجر هو القائم علیه السلام، لیال عشر الاثمه عليهم السلام من الحسن الى الحسن و الشفع امير المؤمنين و فاطمه عليهم السلام و الوتر هو الله لا شريك له و الیل اذا اليسر هی دولة حیتر فهی تسری الی دولة (قیام) القائم علیه السلام. (ترجمه): فجر آن قائم علیه السلام است لیال عشر (شبهای دهگانه) از حسن تا حسن و شفع امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما السلام و وتر تنها خداست که هیچ شریکی برایش نیست. و الیل اذا یسر پس آن دولت حیتر است پس آن سرایت می کند (نفوذ می کند) تا دولت قائم علیه السلام.

۲- کمال الدین شیخ صدوق

طلیعه ی این سوره قراره سفر به طائف و بازگشت از آن

نگارنده گمان می کند که طلیعه ی این سوره ی مبارکه در اشاره به همین سفر به طائف و بازگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مکه نازل شده و شاهد بر آن آیه ی شریفه «**وَلَيَالٍ عَشْرٍ**» قسم به شب های دهگانه و نیز «**وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُ**» قسم به شب وقتی که در روز سرایت کند و یا وارد شود.

تحلیل ادبی از وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُ

اهل ادب می دانند که یکی از صنایع معنوی اسناد مجازی است که فعل را به جای این که به فاعل نسبت دهند به مکان و یا زمان وقوع فعل و... نسبت می دهند که در این آیه می تواند از چنین صنعتی استفاده شده باشد که در حقیقت معنایش این باشد. قسم به رونده ای در شبی و یا قسم به حرکت آهنگ بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب به مکه.

ارتباط این آیات با آینده ی زیبا

امام صادق علیه السلام فرمودند: «**أَنَّ لِلْقُرْآنِ عِبَارَاتٍ وَ إِشَارَاتٍ وَ لَطَائِفَ وَ حَقَائِقَ...**»

همانا برای قرآن عبارتهایی است - که لفظ پل عبور به سوی معنا می شود - و اشارتهایی و لطیفه ها و حقیقت هایی است که عباراتش برای عوام (توده مردم) است و اشاراتش مختص خواص و لطیفه هایش برای اولیا - دوستان خدا - و حقیقت هایش از آن انبیا است. حال؛ این آیات مبارکه هم تقدیس و تحسین عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله است و هم نوید بخش آینده ی بس زیبای ظهور و این که خدای بزرگ رسولش را به چه نعمت های بزرگی گرامی داشته تا افق دور دست را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نشان دهد.

«وَالْفَجْرِ»

قسم به سپیده ی ظهور - قیام حضرت مهدی علیه السلام - و یا قسم به خود سپیده یعنی خود حضرت! سپیده ی ظهور قدرت برای احقاق حق و ابطال باطل و نشان دادن

حقانیت همه‌ی آن چه در قرآن و در همه‌ی کتاب‌های آسمانی و بر زبان اولیایش جاری شده که ما منتظر آن روز هستیم.

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ»

سپس با برگشت داد قسم به عصر امام حسن عسکری و عصرهای پیش از آن تا عصر امام حسن مجتبی علیه السلام در قالب این آیه «ولیلای عشر» و سپس به دو جان و روح رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسد:

«والشفع»

قسم به علی و فاطمه

«والوتر»

و قسم به خودت که طاقی

طاق ایوان وجودی

طاق در همه‌ی صفاتی

دو طاق ابروی چشمت

نشانه‌ی احاطه بر چشمه‌ی دو سراسر است

که خود چشم دو سرایی

و چشمت نگاه در غیب دارد

تا مسافرت مهدی از سفر غیب

برای امت بر گردد و ما هم در نزد تو ای رسول!

چشم براهیم و راهی چشمه‌ی وجودیم

وجود تو را با همه‌ی وجود درک می‌کنیم

به راستی در نزد تو ای رسول!

چشم براهیم و راهی چشمه‌ی وجودیم

۸- الحق

«قال الله تعالى: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۱

بگو حق آمد و باطل رفت، همانا باطل از بین رفته است. (یا از بین رفتنی است)

در این آیه‌ی مبارکه واژگان زیبای الحق به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تاویل شده است.

به این احادیث بنگرید:

الف) محدث شهیر مرحوم سیدهاشم حسینی بحرانی در کتاب «المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه» که آن را آقای سید مهدی حائری قزوینی به فارسی ترجمه کرده از روضه کتاب کافی چنین روایت می‌کند: «محمد بن یعقوب عن علی بن محمد عن علی بن العباس عن الحسن بن عبد الرحمن عن عاصم بن حمید عن ابی جعفر علیه السلام فی قول عز و جل: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا، قال اذا قام قائم علیه السلام ذهب دولة الباطل»^۲

حضرت امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه (قل جاء الحق و...) فرمود: هر گاه قائم عجل الله تعالی فرجه قیام کند دولت باطل از بین می‌رود.

ب) مرحوم شیخ طوسی در کتاب الغیبه، ص ۱۴۳ و ۱۴۴ در روایتی از حضرت حکیمه، دختر امام جواد علیه السلام که در تعقیب قضیه ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه آورده، چنین نقل می‌کند:

«فاذا انا بحس سیدی و بصوت ابی محمد و هو یقول: یا عمتی هاتی

ابنی الی فکشفتم عن سیدی فاذا هو ساجد متلقیا الارض بمساجده

۱- سوره مبارکه اسری آیه ۸۱

۲- سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در قرآن ص ۲۳۱

و علی ذراعہ الایمن مکتوب «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ
كَانَ زَهُوقًا» فضمامته الی فوجدته مفروغا منه»

پس من ناگهان آقا یم را احساس کردم که به دنیا آمده و در آن حالت ابو محمد علیه السلام
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ای عمه ام پسر من را نزد من بیاور! پس سیدم را
مشاهده کردم که در حالت سجده است و در آن حالت به محل های سجده اش بر
زمین خود را افکنده - و پا رسانیده - و بر ذراع دست راستش (یعنی بازو تا مچ)
نوشته شده بود «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» پس او را به خود
چسبانیدم، دیدم از همه ی آداب شرعی فارغ گشته.

و این نیز جلوه ای دیگر از مقام خلیفه الهی حضرت مهدی علیه السلام

به راستی چقدر حضرت در مقام فتح اسما و صفات الهی به پیش رفته تا بدانجا که
متلبس به نام مبارک حق که یکی از اسمای پروردگار است گشته و این نام شریف آن
قدر زیبنده ی حضرت باری عز اسمه است که قیامت محل ظهور این اسم در چشم و
قلب خلائق است که خود در کتاب زیبایش فرموده:

«يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ»^۱
در آن روز خدا به طور کامل پاداش حقشان را به آنان عطا می کند
و خواهند دانست که تنها خدا حق آشکار کننده اعمال مردم و
ستم هایی است که به خود و یا به یکدیگر کرده اند.

و به ما نیز توصیه کرده اند که در تعقیب نماز صبح صد مرتبه بگوییم:

«لا اله الا الله الملك الحق المبين»

تا انشاء الله این حقیقت وارد قلب ما گردد و ما با تمام وجود به این

اسما و یا صفات برسیم.

حضرت مهدی عجل الله فرجه محور حق

فرستاده بزرگ خدا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در خطبه غدیریه در کلام حدوداً هشت سطریش درباره حضرت مهدی علیه السلام از جمله فرموده:

«أَلَا إِنَّهُ الْمَخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ السَّيِّدِ الْمَفْقُوضِ إِلَيْهِ دِينَ اللَّهِ وَ لَاحِقَ

الَامَةِ»^۱

آگاه باشید که او خبر دهنده از پروردگارش است و در این اخبار

(خبر دادنش) سدید است (سخنش خالی از هر عیب و شکاف و

رخنه باطلی است) که به او دین خدا واگذار گردیده و هیچ حقی

نیست مگر این که با اوست و این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله

ما را به یاد سخن دیگرش می اندازد که درباره علی علیه السلام فرمود:

«الحق مع علی و علی مع الحق یدور حیث دار»

حق با علی است و علی با حق است هر جا که حق به گردش در آید

علی نیز آنجا گردش کند.

۹- مبین

(که درباره ی این امر بحمد الله مقاله ی مستقلی تنظیم و چاپ شده است.)

۱۰ و ۱۱- بئر معطله و قصر مشید^۲

(چاه تعطیل شده و قصر زینت شده ای که از سکنه خالی گشته

است.)

۱- روضه المقین. مرحوم مجلسی اول ج ۱۳

۲- آیه ی ۴۵ سوره حج و تمام آیه ی مبارکه چنین است (فکاین من قریه اهلکناها و هی ظالمه فهی خاویه علی عروشها و بئر معطله و قصر مشید) ترجمه از مرحوم قمشه ای و چه بسیار شهر و دیاری که ما اهلش را در آنجا که به ظلم و ستم مشغول بودند به خاک هلاک کشانیدیم و اینک آن شهرها از بنیاد ویران است و چه چاه و قنات های آب که معطل مانده و چه قصرهای عالی که بی صاحب گشته است.

تنزیل این آیه مایه‌ی عبرت ماست که ببینید چقدر از چشمه سارها و چاه‌های آب خشکیده گردیده، چون با مرگ صاحبان شان کس دیگری نبوده که آن‌ها را احیا کند و چه کوشک‌های زیبا و دارای نقش و نگار که صاحبان آن‌ها مردند و از سکنه خالی گشته، وه! چه خیام زیبا گوید:

در کارگه کوزه گری رفتم دوش دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش
 ناگاه یکی کوزه بر آورد خروش کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش
 اما تأویل آن:

مرحوم محدث نوری گوید علی بن ابراهیم در تفسیر آیه شریفه «و بئر معطله و قصر مشید» فرمود که این مثلی است جاری شده برای آل محمد علیهم‌السلام، بئر معطله آن چاهی است که از آن آب کشیده نمی‌شود و آن امامی است که غایب شده، سپس ایشان از فرمایش امام علیه السلام چنین نتیجه گیری می‌کند: پس اقتباس نمی‌شود از او علم تا وقت ظهور یعنی به اسباب ظاهره متداوله از برای هر کس در هر وقت چنان چه میسر بود در عصر هر امامی غیر از آن جناب که قصر مرتفع بودند اگر مانع خارجی نبود پس منافات ندارد با آنچه ذکر خواهیم نمود در باب دهم از تمکن انتفاع به علم و سایر فیوضات از آن جناب به غیر اسباب متعارفه از برای خواص بلکه غیر ایشان نیز.^۱

در تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۵۰۶ ح ۱۶۶ از کتاب معانی الاخبار شیخ صدوق (ره) به اسنادش از ابراهیم بن زیاد چنین نقل کند: *سألت ابا عبدالله علیه السلام فی قول الله عزوجل: «و بئر معطله و قصر مشید» قال: «البئر المعطله الامام الصامت و القصر المشید الامام الناطق»*

از ابا عبدالله علیه السلام یعنی امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل: «و بئر معطله و قصر مشید» سؤال نمودم؟ فرمود: بئر معطله امام خاموش است و قصر مشید امام گویاست.

حال برای مزید بیان عین ترجمه سخن علی بن ابراهیم را از اول تا به آخر در اینجا نقل می‌کنیم ان شاءالله: آن مثلی است برای آل محمد صلوات الله علیهم
 قوله:

بِئْرِ مَعْطَلِهِ، هِيَ الَّتِي لَا يَسْتَقِي مِنْهَا، وَ هُوَ الْإِمَامُ الَّذِي قَد غَابَ
 فَلَا يُقْتَبَسُ مِنْهُ الْعِلْمُ وَ «الْقَصْرُ الْمَشِيدُ» هُوَ الْمَرْتَفِعُ، وَ هُوَ مَثَلُ
 لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

و چاه تعطیل شده همان چاهی است که از آن آب برداشته نمی‌شود و آن امامی است که به تحقیق غایب شده است.

پس دانش، از او اقتباس نمی‌شود تا وقت ظهورش «و القصر المشید و هو المرتفع» قصر مشید و آن قصر مرتفع بسی بلندیا بسی با ارزش است و آن مثلی است برای امیر المؤمنین و امامان که درود خدا بر آنان باد و فضیلت‌های منتشره در بین جهانیان که بر همه‌ی دنیا شرافت دارد و آن قول او-عزوجل- است: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ (تا خدا او را بر همه‌ی دین غلبه دهد) و شاعر درباره آن سروده است:

بِئْرِ مَعْطَلِهِ وَ قَصْرُ مَشْرِفٍ مَثَلُ لَالٍ مُحَمَّدٍ مَنْطَرَفٍ^۱

فَالْقَصْرُ مَجْدُهُمُ الَّذِي لَا يَرْتَقِي وَ الْبِئْرُ عِلْمُهُمُ الَّذِي لَا يَنْزِفُ

چاه معطل (تعطیل شده) و قصر دارای شرافت مثلی است طرفه گونه برای آل محمد است. پس قصر مجد (شوکت) آنان است که هیچ کس به این پایه نرسد و چاه دانش آنان است که هرگز به پایان نرسد.

۱- و در این مصرع: «مثل لال محمد منطرف» منطرف صفت برای مثل است، پس در اصل جمله چنین است: مثل منطرف لال محمد

۱۲- حفیظٌ علیم (نگهبان دانا)

آن گاه که یوسف صدیق خواب پادشاه مصر را تعبیر نمود که هفت سال پر از برکت دارید که در آن محصول زراعی بر می‌دارید و آن گاه هفت سال بی‌آبی و سختی که همه آنچه را در هفت سال پیشین ذخیره کرده‌اید در خود می‌بلعد مگر مقداری اندک که برای بذریاشی ذخیره می‌کنید پس از آن سال پر از بارانی خواهد آمد و در آن از عصاره‌ی میوه‌ها بهره‌مند خواهید شد.

و یوسف دست‌ور داد که در هفت سال به جزمقداری که برای قوت سالیانه بر می‌دارند همه‌ی محصول زراعی را در خوشه برای حفظ باقی بگذارند.

در این جابسی روشن است که مدیریت جمع‌آوری محصول در هفت سال اول و ذخیره‌ی آن برای هفت سال دوم کار آسانی نیست که این کار شامل این امور می‌شود:

- برنامه‌ریزی در استفاده بهینه از کشتزارها بلکه همه‌ی زمین‌های مستعد برای زراعت

- سیلوسازی، انبار ذخیره‌ی محصول

- جمع‌آوری محصول بنحو عادلانه و به‌دوراز هر نوع ستم در حق کشاورزان

- توزیع عادلانه در هفت سال اول

- ذخیره‌سازی عمده محصول برای سال‌های سخت و برای بذریاشی پس از برون

رفت از خشکسالی

- برخورداری همه‌ی مردم از محصول در سال‌های خشک سالی

- جلوگیری از توزیع تبعیض‌آمیز و انجام این امور موقوف بر اطلاع جامع از

وضعیت اقتصادی جامعه و منابع طبیعی و آمار نفوس، جمعیت و متوقف برسوق

جامعه به سوی توحید یکتا پرستی و مبتنی بر ایجاد سازمان قوی در جهت مدیریت

جامعه در مدت این پانزده سال می‌باشد.

این جاست که پادشاه مصر در مانده از تصمیم گیری در آغاز برنامه ریزی جناب یوسف صدیق (س) از این موقعیت او بهره می گیرد و می فرماید:

«اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»

مرا مأمور گنجینه های زمین قرار ده همانا من نگهبانی دانا هستم.

حضرت یوسف در ظاهر به ملک پیشنهاد این امر را دارد ولی در باطن از خدای عالم این درخواست را دارد و بلکه این پیشنهاد مُلهم از خدای بزرگ است که در ظاهر آن را بر پادشاه آن دیار عرضه می دارد؛ زیرا خدای بزرگ به جای ذکر پاسخ ملک می فرماید:

«وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»

و ما این چنین در زمین به یوسف قدرت دادیم. هر کجای از زمین که بخواهد جای می گیرد پس مزد آنان که اهل عمل اند نیکوست.

پاسخ حضرت حق جل و علا مبین اموری است از جمله:

الف- توحید افعالی نصب حکم یوسف را مبنی بر گنجینه داری زمین به خود نسبت می دهد زیرا در حقیقت «لَا مُؤْتَرَفِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ» هیچ تأثیر گذاری در وجود جز «الله» نیست.

ب- امکان بلکه تحقق طی الارض به دلیل قول خدای تعالی: «يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ» هر کجای زمین که خواهد جای می گیرد یا بر سبیل حکایت حال گذشته بگو: هر کجای زمین که می خواست جای می گرفت.

زیرا اگر بر فرض مراد از «الارض» ارض مصر باشد ضمیر "ها" در «يَتَّبِعُوا مِنْهَا» به مطلق ارض بر می گردد یعنی دیگر معنایش محدود به ارض مصر نمی شود بلکه تمام زمین را در بر می گیرد.

ج- و کمترین معنایی که از «يَتَّبِعُوا مِنْهَا» استفاده می‌شود وجه امنیت کامل برای یوسف که بدون هیچ مانعی می‌توانست به همه‌ی مناطق زمین یا زمین مصر رسیدگی کند.

د- هر که اهل عمل است و به سخن اکتفا نکند مزدش نیکوست.

حفیظ علیم عصر ما کیست؟

پاسخ واضح است؛

وَاتَّقَرَّبَ إِلَيْكَ بِالْحَفِيفِ الْعَلِيمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ
وَالْأَبِ الرَّحِيمِ الَّذِي مَلَكَتْهُ أَرْمَةٌ التَّبْسِطِ وَالْقَبْضِ صَاحِبِ النَّقِيبَةِ
الْمِيمُونَةِ، وَقَاصِفِ (قَامِعِ) الشَّجَرَةِ الْمَلْعُونَةِ، مُكَلِّمِ النَّاسِ فِي
الْمَهْدِ وَالذَّالِ عَلَى مِنْهَاجِ الرَّشْدِ. الْغَائِبِ عَنِ الْبَصَارِ، الْحَاضِرِ فِي
الْأَمْصَارِ، الْغَائِبِ عَنِ الْعْيُونِ، الْحَاضِرِ فِي الْأَفْكَارِ، بَقِيَّةُ الْأَخْيَارِ، الْوَارِثُ
لِذِي الْفَقَارِ الَّذِي يَظْهَرُ فِي بَيْتِ اللَّهِ ذِي الْأَسْتَارِ، الْعَالِمِ الْمَطْهَرِ، مُحَمَّدِ بْنِ
الْحَسَنِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلُ التَّحِيَّاتِ، وَاعْظَمُ الْبَرَكَاتِ وَآتَمُ الصَّلَوَاتِ.

و به سوی تو سعی در نزدیکی و منزلت دارم به آن نگهبان دانایی
که او را مأمور گنجینه‌های زمین گردانیدی و آن پدر مهربانی
که به او زمام قبض و بسط (تنگ گرفتن، گشایش ایجاد کردن)
تملیک نمودی صاحب آن نفس پر از برکت و ریشه کن درخت
ملعونه سخنگوی بامردم در گهواره و راهنمای برشیوه؛ راه رشد؛
همان پوشیده‌ی از دیده‌ها، حاضر در شهرها، حاضر در اندیشه‌ها،
بقیه‌ی خوبان، آن وارث ذوالفقار که در خانه‌ی خدا صاحب پرده‌ها
آشکار می‌شود. دانای تطهیر شده م ح م د بن الحسن که بر آن‌ها
بهترین تحیات‌ها و بهترین برکات و تمامی‌ترین صلوات‌ها باد.

۱۳- نور الله

در حدیثی که سیدهاشم بحرانی از مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) که شکافندهی نهرهایی جاری از تک تک واژه‌های آیهی نور است، این چنین از امام دربارهی این گوشوار از سخن خدای بزرگ «یهدی الله لنوره من یشاء» (خدا برای نورش هر که را خواهدیاری کند) نقل کرده: ((آی القائم علیه السلام)) یعنی نور قائم علیه السلام است و چون این نور نور خداست پس هرگز برایش خاموشی نیست:

«يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۱

اراده خاموش کردن نور خدا را با دهانهایشان دارند و خدا ابا دارد
جز بر تمام کردن نورش، گر چه کافران از آن کراهت دارند.

و این چنین در سورهی صف آیه ۸ بر آن تاکید دارد:

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمِّمٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»

(اراده می کنند تا در نهایت نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند و
خدا تمام کننده نورش است، گر چه کافران کراهت داشته باشند.)

۱۴- منصور (یاری شده)

«قال الله تعالى: ... وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»^۲

آنکه مظلومانه کشته می گردد- یعنی امام حسین علیه السلام -

۱- سوره مبارکه توبه، آیه ۳۲

۲- سورهی مبارکهی الاسراء، آیه ۳۳

پس برای ولیش، (یعنی صاحب اختیار خورش)، سلطان، (وسیله تسلط بر قاتلش) قرار دادیم، پس قاتل در قتل زیاده روی نکند زیرا مقتول ویا ولی دم یاری شده از نزد خدایند.

منصور هم لقب آقا امام حسین علیه السلام است و هم نام و لقب حضرت مهدی علیه السلام و هم اسم فرشته ایست که مأمور بر چهارهزار فرشته‌ی موکل بر قبر امام حسین علیه السلام اندا و به این آیه‌ی شریفه و نام شریف در زیارت عاشورا اشاره می‌کنیم: فاسئل الله الذی اکرم مقامک واکرمنی بک ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله، سخنی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام درباره‌ی این اسم شریف:

«سمی الله المهدی منصوراً کما سمی احمد و محمداً و محموداً کما سمی عیسی مسیحاً»

خدا مهدی علیه السلام را منصور نام گذاشته همان گونه که نامگذاری احمد و محمد و محمود نموده و همان گونه که نام عیسی علیه السلام را مسیح قرار داده است.

این جمله از این حدیث کما سمی احمد و محمداً و محموداً در آن سه احتمال وجود دارد: ۱- همان گونه که خدا پیامبرش را در قرآن به احمد و محمد و محمود نام گذاری کرده است. و اگر گویی ما نام محمد را در قرآن می‌یابیم که در سوره‌ی صف آیه ۶، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله تحت عنوان احمد یاد شده است.

«وَمُبَشِّرًا بِرَسُولِي يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ»

ای عیسی! تو را مژده می‌دهم به پیغمبری که بعد از من خواهد آمد درحالی که نامش احمد است.

۱- اینجانب در خصوص این آیه شریفه گفتاری تحت عنوان یا لثارات در کتاب مبین (پنج گفتار پیرامون امام زمان علیه السلام)، گفتار دوم ص ۱۹ الی ۳۰ دارم که طالبان محترم می‌توانند به آن سوگواره مراجعه کنند.

و در چهارسوره‌ی آل عمران، احزاب، فتح و محمد ﷺ نام محمد، مذکور اما نام محمود در کجای قرآن آمده است؟

در سوره‌ی اسری (بنی اسرائیل) پاسخ:

«عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»

امید است که پروردگارت تو را به مقام محمود برساند.

مقامی که همه، آن را ستایش کنند. پس وقتی که جایگاه رسول اکرم ﷺ در قیامت محمود باشد خود او به طریق اولی محمود است. بلکه بگوییم رفعت مقام پیغمبر نشانه رفعت معنوی وجود است و این مقام محمود، محمودیت خود درجه وجودی اوست او صاحب درجه نیست، خود درجه است.

بلکه همه‌ی درجات در او مندرک (کوبیده شده) است «هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» آنان درجاتی نزد خدایند و آن مقام محمود، جایگاه رفیع تجلی درجه‌ی آن وجود محمود است. ۲- همان گونه که مهدی ﷺ را در قرآن به احمد و محمد و محمود نامیده.

از حکمت ذکر نام محمد در قرآن کریم

شگفتا اما جای شگفتی نیست زیرا که قرآن کلام خداست. در قرآن چهار محمد داریم و چهار معصوم از چهارده معصوم نام شان محمد است. حضرت رسول خدا ﷺ و امام به حق حضرت امام محمد باقر علیه السلام و حضرت امام محمدتقی و حضرت امام مهدی صلوات الله علیهم اجمعین.

۳- مفعول اول ستمی نه واژه‌ی رسول الله باشد و نه المهدی بلکه صرفاً در بیان اصل نامگذاری باشد یعنی همانطور که خدا این نام‌ها را قرار داده این نام‌های آسمانی هستند منصور هم نامی است آسمانی.

هر کس منصور خدا نشود:

که او آن را برای چنین بندگانی ذکر می کنند:

«وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» (صافات ۱۷۲ و ۱۷۳)

و قسم می خورم که به تحقیق کلمه‌ی ما برای بندگان فرستاده مان
-بر کلام طاغوت‌ها- پیشی گرفت که تنها آنان یاری شده اند و تنها
سپاهیان ما غالب اند.

۱۵- امر الله

« قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ »^۱

امر خدا آمد، پس در آن شتاب نکنید و پاک منزله بادا و بسی بر تو
باد، خدای بزرگ از آن چه برای او شریک قرار می دهند.

سخن عدل قرآن امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه

غیبت نعمانی باب ۱۱ ج ۹:

علی بن احمد؛ عن عبیدالله بن موسی العلوی قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ
الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ:

«أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» قَالَ: هُوَ أَمْرُنَا، أَمْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لَا تَسْتَعْجِلَ

بِهِ حَتَّى يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ {اجْنَادٍ}: الْمَلَائِكَةُ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالرَّعْبَ

وَخُرُوجَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَذَلِكَ

قَوْلُهُ تَعَالَى: كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ. (انفال ۵)

امام صادق علیه السلام درباره‌ی این سخن خدای عزوجل: (امر خدا آمد، پس در آن شتاب نکنید) فرمود: آن امر ماست که امر خدای صاحب عزت و جلالت است، پس به آن نباید شتاب ورزیده شود که خدا او را- امر ما را- که مراد حضرت حجت است به سه لشکریاری می‌کند:

۱- به فرشتگان

۲- به مؤمنین

۳- به ترس

قیام او همانند قیام رسول خداست که درود خدا بر او و خاندانش باد و آن مراد در سخن خدای عزوجل است آن گونه که پروردگارت، تو را از خانه ات به حق بیرون آورد و آن در حالی بود که گروهی از مؤمنین از آن کراهت داشتند.

در این حدیث شریف امام صادق علیه السلام مراد از امر الله را امر خودشان یعنی حضرت مهدی علیه السلام گرفته اند و بسی زیباست ارجاع ضمیرهای غایب همه به امر الله یعنی حدیث این گونه ظاهر می‌شود:

«یوید امرالله بثلاثة اجناد... و خروج امرالله کخروج رسول الله»

امرالله، به سه لشکریاری می‌شود و بیرون شدن، قیام کردن امرالله

مانند بیرون شدن رسول خداست.

مرحوم علامه طباطبایی (ره) در جلد ۱۲ المیزان ص ۲۳۷ این حدیث را به عینه

از غیبت نعمانی آورده سپس فرموده اند:

«اقول: و رواه المفید فی کتاب الغیبه عن عبد الرحمن عنه علیه

السلام و مراده ظهور المهدی علیه السلام كما صرح به فی روایات

اخر و هو من جری القرآن او بطنه»

می‌گوییم: و آن را مفید در کتاب (الغیبه) از عبد الرحمن - یعنی عبد الرحمن بن کثیر - از او که بر او درود باد روایت کرده و مراد آن حضرت ظهور مهدی علیه السلام است که به آن در روایات دیگری تصریح کرده و آن یا از جری قرآن است، یعنی آیه همانند بستری است که در آن مفاهیم بی شماری از جمله ظهور مهدی علیه السلام جاری است - یا بطن قرآن - که جزو معانی باطنی قرآن است.

یعنی از معانی پوششیده در این آیه است که خدا به آن، پیغمبر و آل پیغمبرش را آگاه کرده است.

چرا حضرت مهدی نزد خدا امر الله نام گرفته است؟

(الف) او امر خدا ست یعنی سراسر وجودش از خداست. آن وجود مقدس، فرمان حضرت حق جل و علا است، از پیش خود چیزی نمی‌گویند:

«الا انه المخبر عن ربه السدید المفوض الیه دین الله»

هان! که او خبر دهنده‌ی بسیار محکم در سخن از سوی پروردگارش است که دین خدا به او وا گذاشته شده است.

(ب) و نیز از این جهت امر خداست که کارش کن فیکونی است یعنی هم چون صاعقه و تند بادی است که همهی شرارت‌ها و ریشه‌های آن را به سرعت در هم می‌نوردد و از بین می‌برد.

«قال الله تعالی... حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرَفَهَا وَأَزْيَنْتَ وَطَنَ

أَهْلِهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا

كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ...»^۱

تا وقتی که زمین - یعنی اهل زمین - زخرفش را بر می گیرد و خود را زینت می دهد و گمان می برند که توانایی آن را دارند. امر ما در شب و روز آن فرا می رسد. پس آن را درو شده قرار می دهیم که گویا دیروزی وجود نداشته است.

مولایمان مهدی علیه السلام از خود سخن می گوید: در آن توقیع مبارک که آن را حمیری آورده و دستور زیارت آل یس را صادر نموده اند فرموده است:

«لَا لِأَمْرِهِ تَعْقُلُونَ وَلَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ حِكْمَةً بِالْغَيْبِ فَمَا تَغْنِ النَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ»

نه در امر خدا فکر می کنید و نه حاضر به پذیرش از اولیایش هستید. این حکمتی است رسا پس بیم دهندگان کفایت نمی کنند از قومی که ایمان ندارند.

نه ما حاضر هستیم در امر الله یعنی حضرت مهدی فکر کنیم و ببینیم که چرا حضرت امر الله شده، چرا امر به غیبت و سپس ظهورش را صادر کرده و نه حاضریم که گوش جان به سخنان پیشوایان دینی در این زمینه دهیم، این جاست که گرچه به حضرت مهدی علیه السلام اعتقاد داریم اما نه به یاد حضرت هستیم و نه شیفته‌ی جمال و لقایش و یا درک عصر ظهورش! دعایی هم اگر داریم از سر تفنن و تنقل است، خدا عاقبت ما را بخیر گرداند!

۱۶- النهار (روز)

«وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ»

و قسم به شب آن گاه که فرو پوشاند و قسم به روز وقتی که جلوه گر شود.

مرحوم سیدهاشم بحرانی در کشف المحججه از تفسیر علی بن محمد بن ابراهیم چنین نقل می کند:

«قال اخبرنا احمد بن ادریس قال: حدّثنا محمد بن عبد الجبار عن ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان عن محمد بن مسلم قال: سالت ابا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل: والليل اذا يغشى قال: اليل في هذا الموضع الثاني يغشى (فلان غشى) امير المؤمنين عليه السلام في دولته التي جرت له عليه و امير المؤمنين يصبر في دولتهم حتى تنقضي قال: والنهار اذا تجلى قال: النهار هو قائم عليه السلام منا اهل البيت اذا قام غلبت دولته الباطل و القرآن ضرب فيه الامثال للناس و خاطب الله نبيه به و نحن فليس يعلم غيرنا» (سیمای حضرت مهدی ص ۴۲۹)

محمد بن مسلم می گوید از ابا جعفر (مراد امام محمد باقر علیه السلام) درباره‌ی این سخن خدای عز وجل: قسم به شب وقتی فرو پوشاند، پرسیدم. فرمود: شب در این جا دومی است که فرو پوشاند - یا فرمود فلانی است که فرو پوشاند - امیر المؤمنین علیه السلام را در دولتش! که بر آقا حکمرانی کرد و امیر المؤمنین پیوسته در دولت آن‌ها صبر می کرد تا مدت شان به پایان رسید. فرمود: النهار (روز) تنها آن قائم علیه السلام که از ما خاندان است هر گاه قیام کند دولتش بر باطل غلبه نماید و در قرآن برای مردم مثل‌ها زده شده و خدا به وسیله‌ی آن با پیغمبرش و با ما سخن گفته پس غیر از ما کسی نمی داند.

سخنی از سید منیر الدین میلانی

از مهم ترین ویژگی‌های بارز شب، تاریکی و از مهم ترین ویژگی‌های روز روشنایی

و درخشندگی است. هم چنین بر هر چیز نا خوشایندی - به طور کلی - واژه‌ی تاریکی را به کار می‌برند. مانند: جهل و شرک و فسق و هم چنین بر همه‌ی امور خوشایند و محبوب - از قبیل علم و توحید و ایمان - واژه‌ی نور اطلاق می‌گردد و چون امام ظاهر آشکار منبع و سرچشمه‌ی انوار هدایت و خیرات است وقتی حکومت ظاهریش نباشد و مردم نتوانند از آثار آن بهره مند شوند دنیا بر آنان بسان شب تاریک می‌شود و تاریکی‌ها مشکلات و ناراحتی‌های ایشان را می‌پوشاند و با ظهور امام علیه السلام تمام آثار کجی‌ها و مفسد از بین می‌رود. گویی امام صادق علیه السلام از همین جهت، عدم حکومت ظاهری امیرالمؤمنین و اولاد طاهرینش علیهم السلام را به منزله‌ی شب تاریک دانسته که نشانه‌های دین مقدس از بین رفته و هواهای نفسانی و گمراه کننده بر مسلمانان سایه افکنده و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را به روز روشن تشبیه فرموده که هر گاه فرا رسد، تاریکی و تیرگی شب را با نور خود می‌زداید.

۱۷- نصریا نصر الله

(قال الله تعالى:.... وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ

اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ)

قسم می‌خورم که اگر از سوی پروردگارت امدادی برسد هر آینه

این منافق‌ها خواهند گفت همانا ما با شما بودیم. آیا خدا دانا تر به

آن چه که در سینه‌هایتان است نیست؟

این آیه سخن از مردمی دارد که گویند: (امنا بالله) به خدا ایمان آوردیم؛ اما در این

اظهار ایمان دروغ می‌گویند و هر گاه فتنه‌ای از سوی مردم برای آنان پیش بیاید

آن را به مثابه عذاب خدا گیرند و آن را نشانه‌ای بر دروغ بودن دین اسلام و صاحب

شریعت غراء دانند؛ اما همین افراد، وقتی که فتح را شاهد شوند گویند: همانا ما باشما بودیم. آیا خداوند داناتر به آن چه که در سینه‌ی جهانیان است، نیست؟

وہ چه دلگشا ست این کریم سخن حضرت حق جل و علا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا»^۱

۱۸- قلب

«... وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^۲

و بدانید که خدا بین شخص و قلبش جدایی می‌افکند و همانا حشر همه‌ی شما تنها به سوی اوست. (و یا پیوسته به سوی او محشور می‌شوید.)

این آیه حاوی این معانی زیباست؛

خدا بین انسان و آرزوهای انسان جدایی می‌افکند. نباید برای رسیدن به آرزوها از جهاد در راه خدا تخلف کرد.

معنای لطیف عرفانی: خدا بین شخص و قلب انسان - مرکز ادراک و احساس انسان - حایل می‌شود. سالک به جایی می‌رسد ناگهان احساس می‌کند که ابتدا وجود خدا را، سپس وجود خویش را درک می‌کند. یعنی وجود خدا را مقدم بر وجود خویش ادراک می‌کند.

الف) مگر مولا عليه السلام نفرموده است:

«ما رأيت شيئاً الا و رأيت الله قبله و بعده و معه»

هیچ چیزی را ندیدم مگر خدا را پیش از آن شیی و بعد از آن و با آن دیدم و از جمله اشیا یی که مولا دیده خود وجود خویش است

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی نصر

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی انفال آیه ۲۴

پس مولا قبل از وجود خودش خدا را دیده و همراه با خویش و بعد از وجودش او را دیده است.

۳- و چون هر آیه‌ی قرآن دارای بطون (معانی نهفته) متعددی است از نگاه دیگر حضرت حجت روحی له الفداء قلب عالم امکان است و چون حیات انسان وابسته به قلب اوست حیات معنوی جامعه نیز وابسته به حضور رسمی او در بین ماست؛ اما زمانی که جامعه قدر دان وجود مقدس امام و حجت خدا نیست خدای بزرگ بین ما و قلبمان حائل می‌شود او را از دیده‌ی ما غایب می‌گرداند. چرا این نعمت بزرگ از ما سلب می‌شود؟ زیرا ما آدم‌های ناسپاسی بوده و هم چنان هستیم.

«قال الله تعالى: وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۱

و یاد کن آن زمان که پروردگار شما اعلان کرد که اگر سپاسگزار باشید هر آینه شما را زیاد می‌کنم و اگر ناسپاسی کنید هر آینه عذاب من سخت است.

کار کفران و ناسپاسی بدانجا رسانید که اگر حضرت مهدی عج غایب نمی‌شد او را در همان سنین کودکی می‌کشتند.

و روشن است که این ناسپاسی تنها اختصاص به حکام نداشت، بلکه برخی افراد که خود را عالم دینی بلکه امام در فقه و کلام اسلامی می‌دانستند غصب حق امامان ما نمودند و به دروغ بر کرسی فقاقت و کلام و عرفان نشستند.

ب) تنها افراد معدود و انگشت شماری بودند که وفادار به اهل بیت باقی ماندند توده مردم نیز بجز عده قلیلی به چند دسته تقسیم شدند.

۱- مرتاب (آن‌هایی که نمی‌خواستند از شک و تردید بیرون آیند).

۲- جاحد (آن‌هایی که یکسره انکار می‌کردند).

۳- دنیا طلب (حق را می‌شناسد اما دنیا طلبیش مانع از سپاسگزاری نعمت اهل بیت می‌شود). سپس موج ناسپاسی، غالب مردم را فرا گرفته و این وضعیت کماکان با بعضی نوساناتش ادامه دارد.

این جاست که خدای بزرگ بین ما و قلب مان یعنی حضرت مهدی علیه السلام حائل می‌شود و آقا را از دیدگان ما مخفی می‌دارد.

امام قلب عالم امکان است

مثل امام نسبت به سایر خلائق به ویژه ابنای بشر مثل قلب در انسان نسبت به سایر اعضاست.

نقش او چیست؟ به این مناظره که بین هشام بن حکم صحابی امام صادق علیه السلام و عمر و عبید که از سران معتزله در عصر خویش محسوب می‌شود بنگرید که چگونه امام صادق علیه السلام مناظره‌ی هشام را تأییدی می‌نمایند:^۱

یونس بن یعقوب گوید: نزد ابی عبدالله - امام صادق علیه السلام - جماعتی از اصحاب امام بودند از جمله حمران بن اعین و مؤمن الطاق، هشام بن بسالم و طیار و جماعتی از اصحابش که در بین آنان هشام بن حکم در حال جوانی بود پس ابو عبدالله - یعنی امام صادق - علیه السلام فرمودند: ای هشام! عرض کرد: چه فرمایش مطیعم ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله!

فرمود: **كَيْفَ صَنَعْتَ بِعَمْرٍو بن عبید و كَيْفَ سَأَلْتَهُ؟**

چگونه با عمرو بن عبید مبنای اعتقادی خویش را ساختی؟ و از او چگونه سؤال نمودی؟

هشام عرض می کند: **جَعَلْتُ فِدَاكَ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أَجَلُّكَ وَأَسْتَحْيِيكَ وَلَا يَعْمَلُ لِسَانِي بَيْنَ يَدَيْكَ**

فدایت کردم ای فرزند رسول خدا ﷺ من به جلالت شما اعتقاد دارم و از شما حیا می کنم و زبانم در برابر شما کار نمی کند. پس ابو عبدالله علیه السلام فرمود:

إِذَا أَمَرْتَكُمْ بِشَيْءٍ فَاَفْعَلُوهُ

هرگاه شما را به چیزی امر می کنم پس آن را انجام دهید!

هشام گوید: من از مشی اعتقادی و جلوسش در مسجد بصره باخبر شدم و آن بر من سنگین آمد. بدون قرار قبلی به مسجد بصره وارد شده و نزد او رفتم. با حلقه‌ی بزرگی از حاضران رو به رو شدم. ناگهان عمرو بن عبید را دیدم در حالی که تن پوشی سیاه و ردایی بر خود پوشیده و مردم پیوسته از او سؤال می کردند. پس از مردم خواستم راه را برای من باز کنند. پس راه را باز کردند. سپس در آخر جمعیت بر روی دو زانو نشستم.

سپس گفتم: ای دانشمند! من مردی غریبم به من اجازه می دهی تا از شما چند سؤال نمایم؟

پاسخ داد: بله!

گفتم: آیا چشم داری؟

گفت: ای پسر عزیزم این چه سؤالی است؟ وقتی که چیزی را می دانی چرا درباره‌ی

آن سؤال می کنی؟

- سؤال من چنین است!

- ای پسر! بپرس اگرچه پرسش ات احمقانه است!

- به همین پرسش‌ها جواب بده!

- بپرس!

- آیا چشم داری؟

- آری!

- با آن چه می بینی؟

- رنگ‌ها و اشخاص را!

- بینی داری؟

- آری!

- با آن چه می کنی؟

- با آن چیز بودار را می بویم!

- آیا زبان داری؟

- آری!

- با آن چه می کنی؟

- با آن سخن می گویم!

- آیا گوش داری؟

- آری!

- با آن چه می کنی؟

- با آن صداها را می شنوم!

- آیا دو دست داری؟

- آری!

- با دو دست چه می کنی؟

- با آن دو می ربایم، چنگ می زنم و به آن دو نرمی را از زبری تشخیص می دهم!

- آیا دو پا داری؟

- آری!

- با آن دو چه می کنی؟

- با آن دو از مکانی به مکان دیگر می روم!

- آیا دهان داری؟

- آری!

- با آن چه می کنی؟

- با آن مزه‌ی گوناگون غذاها را می چشم!

- آیا قلب داری؟

- آری!

- با آن چه می کنی؟

- با آن تمیز می دهم آن چه بر این جوارح وارد می شود. (احساس صحیح از غلط

آن را و یا عمل صحیح از زشت آن‌ها را می شناسم.)

- آیا این جوارح -عضوهایی که شمردم از چشم تا دهان- بی نیاز از قلب نیستند؟

- نه!

- چگونه بی نیاز نیستند در حالی که آن‌ها صحیح و سالم اند؟

- پسرم! همانا هرگاه اعضای بدن شک کنند در چیزی که بوییده یا آن را دیده یا

چشیده اند آن را به قلب بر می گردانند. پس یقین را محکم می کند و شک را

باطل!

- پس خدای عزوجل قلب -عقل- را به خاطر شک و تردید اعضا و جوارح قرار داده است؟

- آری!

- پس قلب باید باشد و گرنه اعضای بدن به یقین نمی‌رسند!

- آری!

- ای ابومروان! همانا خدا اعضای بدن تو را اعم از درونی و برونی بدن از چشم تا دهان رها نکرده و برای آن‌ها امامی قرار داده که با آن صحیح را به صحیحی حکم می‌کند و چیزی که در آن شک نموده از بین می‌برد و این خلق همه شان را در حیرت و تردید و اختلاف رها می‌کند و برای آن‌ها امامی برپا نمی‌دارد که با او تردیدها و سرگردانی‌هایشان را برگردانند و برای تو امامی برای جوارح قرار می‌دهد که به تو شک و تردیدت را برگرداند؟!

(هشام) گفت: پس (عمرو عبید) ساکت شد و چیزی به من نگفت!

عمر بن و عبید آوازه‌ی هشام را شنیده بود وقتی که دانست این فرد همان هشام است او را به سینه می‌چسباند و در کنار خویش می‌نشانند و تا هشام برنخاسته بود دیگر سخنی نمی‌گفت!

حضرت امام صادق علیه السلام از شنیدن این ماجرا می‌خندد و در پایان می‌فرماید: یا هشام! هذا والله مکتوب فی صحف ابراهیم و موسی علیه السلام.

ای هشام! به خدا قسم این در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است.

باید دانست که در این جا مراد هشام و عمرو عبید از قلب همان عقل انسان است و البته همین قلب صنوبری که مرکز خون بدن است دارای ملکوتی است و می‌تواند عامل پیوند انسان با ملکوت عالم باشد.

۱۹- ناراً تَلْظِي

آتشی که زبانه می‌کشد، آتش قهر خداست که بر سر آتش افروزان می‌بارد، آن چنان که در عمل بازمانده اصحاب اخدود (همراهان گودال‌های پر از آتش) اند که شراره‌های خشم شان بر سر موحدان عالم ریزش دارد اما حضرت با آتش قهرش ظهور و پیدایی آنان را می‌سوزاند «حتی احرقت نار قهری ظهوره» تا آتش قهرم ظهورش را بسوزاند و در دعای شریف کمیل می‌خوانیم:

«وَبَقْوَتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ» و با نیرویت که با آن بر هر

چیزی غلبه نموده‌ای!

خدای بزرگ آن چنان نیرویی به مولایمان عطا کرده که بر هر چیزی غلبه می‌کند.

نام قلب و گوش حضرت مهدی در قرآن

قال تعالى: فَاذْأَنْقَرَفِي النَّاقُورِ فَذَلِكَ يَوْمَ عَسِيرٍ لِلْكَافِرِينَ

غیریسیر (سوره مدثر آیات ۸ و ۹ و ۱۰)

پس هرگاه در شیپور دمیده شود، پس آن روز سختی است برای

کافران آسان نیست.

مفضل بن عمر گوید: از اباعبدالله - یعنی امام صادق عليه السلام - درباره‌ی تفسیر جابرسؤال

کردم. فرمود: از محتوای این تفسیر به اشخاص پست خبرمده!

أَمَّا تَقْرَأُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: فَاذْأَنْقَرَفِي النَّاقُورِ إِنَّ مَنَا

إِمَامًا مَسْتَرًا فَإِذَا أَرَادَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً

فَظَهَرَ وَأَمَرَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (کمال الدین ج ۲ ص ۳۴۹)

همانا از ما امامی است پوشیده، پس هرگاه خدای عزوجل اراده کند

که امرش آشکار شود، در قلبش سرانگشتی زند، پس آشکار شود
 و به امر خدای عزوجل امر کند، یا معنایش این است که در قلبش
 نقطه ای ایجاد کند نقطه ای از نور که از حجاب غیبت بیرون آید.
 پس ناقور در تأویل این آیهی مقدسه همان امام زمان است و در بعض احادیث ناقور به
 گوش مقدس امام زمان - که گوش خارجی شبیه شیپور است تفسیر شده است.
 محدث خبیر سیدهاشم حسینی بحرانی فرموده: وَ فِي حَدِيثٍ آخِرٍ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
اِذَا يُقْرَفِي اِذْنِ الْاِمَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذْنٌ لَهٗ فِي الْقِيَامِ^۱
 هر گاه در گوش امام قائم علیه السلام دمیده شود به او اذن در
 قیام عطا شود.

در ساحل دعای افتتاح در شناخت چهار اسم دیگر امام زمان

«و قد الهمت فی المنام باستخراج اسامی مولانا المهدی عليه السلام بما
 فی هذه الجملات فی الدعاء الافتتاح: اللهم و صل علی ولی امرک
 القائم المؤمل و العدل المنتظر و حقه بملائکتک المقربین فالاسماء
 المطویه هكذا»

۱- ولی الامر ۲- القائم ۳- المؤمل ۴- العدل ۵- المنتظر

والحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله

بار خدایا درود فرست بر ولی امر تو همان قیام کننده ای که
 آرزوها مقصور در اوست و عدلی که همه ی نگاههای منتظرانه او را
 می طلبد و خدایا او را به فرشتگان مقربت احاطه گردان و او را به
 روح القدس یاری کن ای پروردگار جهانیان!

از آن جایی که دعاهای مأثور از ائمه‌ی معصومین سلام الله علیهم اجمعین ساخته و پرداخته ذهن آن بزرگواران نیست یا خود حدیث قدسی اند که بر عرش قلب این عزیزان نازل شده و یا جوشیده‌ی از آسمان علوی قلب این بزرگواران بر زبان مبارکشان جاری گشته که قلب شان قله‌ی رفیع ریزش باران حقایق و دهان و لب شان جویباری بس زیباست که نظرات و سخنان شان هم چون دانه‌های مروارید بر روی یکدیگر می‌غلطد و کام تشنگان را سیراب و دست آنان را پر از گوهر می‌گرداند.

پس این ادعیه بالضروره پرده بردار از حقایق علوی نهفته در آیات قرآنی است و دعای شریف افتتاح از جمله‌ی این ادعیه محسوب می‌شود و از زیبایی‌های این دعا این است که حداقل یک سوم از آن درباره‌ی کشتی‌رهایی و پرچم‌هدایت و پیشوای عالم حضرت بقیه الله روحی له الفداست و این فقره از دعا که در بالا تقدیم شد صدرنشین بخش سوم از این دعاست که ناگهان با هنگامه‌ای بس عجیب طوفانی از عشق در وجود سالک الی الله نسبت به خلیفه‌ی خدای رحمن ایجاد می‌کند.

ولی الامر

حال با نخستین واژگان از اسامی حضرت مهدی علیه السلام یعنی واژگان ولی امر روبرو می‌شویم آن آقای که عهده دار امرست، کدامین امر؟ امر تو! (ای خدای خوب و مهربان) این واژگان گوشواره‌ی کدامین رخسار از آیات قرآن است؟

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ »

(النساء - ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت و فرمان برید خدا را و فرمان برید رسول خدا و ولی امرهای از خودتان را.

این آیه هم چون نگینی است که بر تارک فرمان‌های قرآن می‌درخشد و همیشه ما را به سوی خود می‌طلبد.

فرمان اول: خدای را اطاعت کنید.

فرمان دوم: رسول و ولی امر از خودتان را اطاعت کنید.

با اطیعوی دوم جمع بین وجوب فرمانبری رسول و اولی الامر می‌کند پس اطاعت این اولی الامر همانند اطاعت خود پیغمبر اکرم است بدون قید! مطلق! همیشگی! این دلیل بر معصوم بودن اولوالامر همانند عصمت خود رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ زیرا خدای بزرگ چگونه امر به اطاعت بی چون و چرای شخص یا اشخاصی می‌کند که هر گاه در دستورات شان دچار خطا می‌شوند از دو حال خارج نیست یا فرد در حال خطای از فرمان، اطاعتش واجب است و یا حرام، اگر واجب باشد آن اغراء و تشویق به باطل است و آن بر خدای بزرگ قبیح است و فعل قبیح بر خدای بزرگ محال است و یا اطاعتش در آن حال حرام است پس چگونه خدا ما را بر خلاف حکم والایش امر به طاعتش می‌نماید و لازمه‌ی آن تولد دو حکم متضاد بر موضوع واحد است از یک طرف فرموده فرمانش را اطاعت کنید و از سویی چون عملش در واقع حرام است نهی از اتباع آن داریم پس از این که خدای بزرگ امر به اطاعت مطلق نموده می‌فهمیم که ولی امر مانند حضرت رسول صلی الله علیه و آله صاحب مقام عصمت است. (تفصیل این بحث در مباحث کلامی مربوط به حسن و قبح عقلی است.)

با تأمل در آیات قرآن این نکته به خوبی آشکار می‌شود فی المثل خدای بزرگ آن گاه که امر به احسان به والدین می‌کند و می‌فرماید:

«اشکر لی و لوالدیک»

سپاسگزار من و پدر و مادرت باش

بلافاصله می‌فرماید:

«وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا
وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» (لقمان - ۱۵)

و اگر با تو به ستیز پرداختند که چیزی را شریک من گردانی که به آن هیچ علم نداری، پس آن دو را اطاعت و در دنیا با آن به خوبی همراهی کن.

خدای بزرگ با کسی تعارف ندارد وقتی که فردی خطا می‌کند نه خطایش را امضا می‌کند و نه همراهی با خطایش را بر ایمان می‌پذیرد.

حال در آیه مورد بحث مان از اینکه خدای بزرگ امر به اطاعت مطلقه‌ی پیغمبرش و ولی امرش می‌نماید به خوبی برای مان آشکار می‌شود که هم رسول خدا ﷺ و هم ولی امر از عصمت مطلق برخوردارند. درباره‌ی پیغمبر و اولوالامر بگوییم، عرضه می‌داریم که امر و اراده‌ی آنان تعلق نمی‌گیرد مگر به آنچه که اراده‌ی خدا به آن تعلق گرفته است.

قال الله تعالى: (وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ...) و شما نمی‌خواهید مگر آن چه را که خدا بخواهد.

و چون کلام خدای بزرگ نمودار حقایق موجود در عالم است این آیه‌ی مبارکه اثبات‌کننده‌ی وجود ولی امر در هر عصری است و مجدداً تاکید می‌کنیم که طاعة مطلقه همچون طاعت مطلقه‌ی رسول خدا ﷺ دارد و اثبات‌کننده‌ی وجود مقدس امام زمان ﷺ است.

به این اخبار زیبای نبوی و باقری و صادقی توجه کنید:

۱- المیزان مرحوم علامه‌ی طباطبایی ج ۴ ص ۴۰۸ و ۴۰۹:

فی تفسیر البرهان عن ابن بابویه باسنده عن جابر بن عبد الله

انصاری: لما أنزل الله عز وجل على نبيه محمد ﷺ

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

قلت يا رسول الله عَرَّفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَمَنْ أَوْلُوا الْأَمْرَ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ

طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

«هم خلفاني يا جابر وائمة المسلمين من بعدى اولهم علي بن ابي

طالب، ثم الحسن، ثم الحسين، ثم علي بن الحسين، ثم محمد بن

علي المعروف في التوراه بالباقر ستدرکه يا جابر فاذا لقيته فاقراء

مني السلام، ثم الصادق جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم

محمد بن علي، ثم علي بن محمد، ثم الحسن بن علي، ثم سمی

محمد و کنیی حجه الله فی ارضه و بقیته فی عبادہ ابن الحسن

بن علي ذاك الذي يفتح الله تعالى ذكره على يديه مشارق الارض و

مغاربها، ذاك الذي يغيب عن شيعته و اولیاءه فی غیبه لا یثبت فیہ

علي القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للايمان.

قال جابر: فقلت له يا رسول الله فهل يقع شيعته الانتفاع به في غيبته

فقال صلى الله عليه واله:

اي والذي بعثني بالنبوه انهم يستضيئون بنوره وينفعون بولايته في

غيبته كانتفاع الناس بالشمس وان تجلاها سحاب، يا جابر هذا من

مکنون سرالله و مخزون علم الله فاكتمه الا عن اهله»

در تفسیر برهان از ابن بابویه به اسنادش از جابر عبدالله انصاری نقل می کند که:

وقتی که خدای عزوجل بر پیغمبرش محمد ﷺ نازل کرد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

عرض کردم ای فرستاده‌ی خدا، ما خدا و رسول خدا را شناختیم.

پس اولی الامری که خداوند طاعت آنان را جفت طاعت قرار داده

کیان اند؟ پس درود خدا بر او و خاندانش باد!

فرمود: ای جابر! آنان جانشینان من اند و امامان مسلمین بعد از من. نخستین آنان علی بن ابی طالب است سپس حسن، سپس حسین، سپس علی فرزند حسین، سپس محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است به زودی او را درک می‌کنی - او را ملاقات می‌کنی - هر گاه او را ملاقات نمودی پس سلام مرا به او برسان، سپس صادق جعفر فرزند محمد، سپس موسی فرزند جعفر، سپس علی فرزند موسی، سپس محمد فرزند علی، سپس علی فرزند محمد، سپس حسن فرزند علی، سپس هم نام من، محمد و هم کنیه با خودم حجت خدا در زمین اش و بقیه اش در بین بندگانش فرزند حسن بن علی، او کسی است که خدایی که ذکرش برتر باد بر دو دستش مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را فتح می‌کند، او کسی است که از شیعیان و اولیانش غائب می‌شود آن چنان غیبتی که در آن بر اعتقاد به امامتش باقی نمی‌ماند مگر کسی که خدا قلبش را برای ایمان امتحان نموده باشد.

جابر گوید: پس به عرض کردم ای فرستاده‌ی خدا آیا برای شیعیانش فایده ای به او در غیبتش واقع می‌شود؟ پس فرمود: آری! قسم به آن خدایی که مرا به نبوت برگزید همانا آنان از نورش بهره می‌گیرند و در غیبت او از ولایتش بهره مند می‌شوند آن گونه که مردم از نور خورشید بهره می‌گیرند. گر چه ابری خورشید را پنهان دارد.

ای جابر! این از رازهای پوشیده‌ی خداست و گنج شده از دانش خدا پس آن را از اهلش پوشیده دار!

۲- و نیز در مصدر فوق الذکر (ج ۴ ص ۴۰۹) می‌گوید:

و در تفسیر عیاشی از جابر جعفی است که گفت: از ابا جعفر، امام محمد باقر علیه السلام راجع به این آیه سؤال کردم؟

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فرمود: الاوصیاء،

یعنی جانشینان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

۳- و از جمله مفسر بزرگ قرن ما از تفسیر عیاشی بدین صورت نقل می‌کند:

فی روایة ابي بصير عن ابي جعفر عليهم السلام قال:

نزلت (یعنی آیه اطیعوا الله) فی علی بن ابی طالب علیه السلام

قلت له: ان الناس يقولون لنا: فما منعه ان یسمى علیا و اهل بیته

فی کتابه؟ فقال ابو جعفر علیه السلام «قولوا لهم ان الله انزل علی رسوله

الصلوة ولهم ینسّم ثلاثا و لا اربعا حتی کان رسول الله صلی الله علیه و آله هو الذی

فسر ذلك لهم و انزل الحج و لم ینزل طوفوا سبعا حتی فسر ذلك

لهم رسول الله صلی الله علیه و آله

والله انزل: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم تنزلت

فی علی و الحسن و الحسین علیهم السلام، و قال فی علی: من

كنت مولاہ فعلی مولاہ و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اوصیکم بکتاب

الله و اهل بیتی انی سألت ربی لا یفرق بینهما حتی یوردهما علی

الحوض فاعطانی ذلك و قال: فلا تعلموهم فانهم اعلم منکم، انهم

لن ینخرجوکم من باب هدی، و لن یدخلوکم فی باب ضلال، ولو

سکوت خاموشی رسول الله و لم یبین اهلها لا دعی ال عباس و ال

عقیل و آل فلان و لكن انزل الله فی کتابه:

«انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا»

فكان علي و الحسن و الحسين و فاطمه عليهم السلام تاويل هذه

الايه فاخذ رسول الله ﷺ بيد علي و فاطمه و الحسن و الحسين

صلوات الله عليهم فادخلهم تحت الكساء في بيت ام سلمه و قال:

اللهم ان لكل نبي ثقلا و اهلا فهو لاء ثقلى و اهلى.

و قالت ام سلمه: الست من اهلك؟ قال: انك الى الخير و لكن هولاء

ثقلى و اهلى، الحديث.

ترجمه

در تفسیر عیاشی: در روایت ابی بصیر از ابی جعفر علیه السلام امام پنجم، است که فرمود:

نازل شده (آیهی اطیعوا الله) درباره علی بن ابی طالب علیه السلام به او عرض کردم: که

مردم - یعنی سنی‌ها - به ما می‌گویند چه چیز خدای را باز داشته از اینکه نام علی

و خاندانش را با صراحت در کتابش بیاورد؟ پس ابو جعفر علیه السلام فرمود: به آنان بگویید

خدا بر رسولش نماز را نازل کرده و نامی از سه و چهار - یعنی سه رکعت و چهار رکعت

- نیاورده تا آن جا که رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه نماز را برای آنان تفسیر کرد.

و خدا حج را نازل کرد و نازل نمود که هفت شوط طواف کنید تا آن را رسول

خدا صلی الله علیه و آله تفسیر کرد و خدا نازل کرد:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

فرمود^۱ نازل شد درباره علی و حسن و حسین علیهم السلام.

۱- در این جا امام محمد باقر علیه السلام لفظ تنزلت به کار گرفته اند که از تنزل به معنای - علی الظاهر - فرو فرستادن پی در پی است. این آیه (و ما تنزلت به الشيطان و ما يتبعي لهم عن السمع المحزولون) و شاید تنزلت در فرمایش امام باقر علیه السلام به معنای فرو فرستاد بر سیاق آیات قبل، بر همان منوال نازل کرد یعنی تفسیرش را بر عهده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله گذاشت.

و درباره علی علیه السلام فرمود: من کنت مولا فعلی مولاہ (هر که را من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من شما را وصیت می کنم به کتاب خدا و خاندانم همانا از پروردگرم مسئلت نمودم که بین این دو جدایی نیافکند تا برابر حوض آن دو را بر من وارد گردانند، پس از خدا آن را به من عطا فرمود و در رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس به آنان یاد ندهید زیرا آنان از شما داناترند آنان هرگز شما را از در هدایت بیرون نمی کنند و در باب گمراهی حضری داخل نمی گردانند و اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله سکوت می کرد و اهل آن را تفسیر نمی نمود هر آینه خاندان عباس و خاندان عقیل و خاندان فلان ادعا می کردند و لکن خدا در کتابش نازل فرمود:

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل بیت و یطهرکم تطهیر پس

علی و حسن و حسین و فاطمه

که بر آنان صلوات با تاویل این آیه شده اند.^۱

پس پیغمبر آنان را در کسا (عبا) در خانه ی ام سلمه داخل نمود و عرضه داشت.

الهم ان لکل نبی ثقلا و اهلا فهو لا ثقلی و اهلی.

بار خدایا برای هر پیغمبری یادگار گران سنگی و اهلی است پس

اینان یادگاران گرانسنگ و اهل مند.

و ام سلمه گفت: آیا من از اهل تو نیستم؟

فرمود: تو به سوی خیری و این جماعت یادگاران گرانسنگ من و اهل مند.

خود امام زمان علیه السلام به این آیه استشهاد و یا استدلال می کند: در اوایل غیبت امام

زمان علیه السلام یکی از شیعیان به نام ابن ابی غانم درباره حضرت حجت ایجاد اختلاف کرده

و نامبرده مدعی شد که ابا محمد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفته و برای

۱- یعنی در ظاهر تاویل آیه واولی الامر منکم، اولی الامر کیانند آنان که در حقشان آیه تطهیر نازل نمود.

خویش جانشینی به جا گذاشته سپس شیعه‌ها به دنبال سخن این آقا نامه‌ای به ناحیه‌ی مقدسه‌ی امام زمان تقدیم کردند و جریان را به عرض مبارک حضرت مهدی علیه السلام نوشتند و امام در بخش نخستین از پاسخ شان چنین مرقوم فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم عافانا الله و اياكم من الضلاله و الفتن و وهب لنا و لكم روح اليقين، و اجارنا و اياكم من سوء المنقلب انه انهي الى ارتياب جماعه منكم في الدين و ما دخلهم من الشك و الحيره في ولاء امورهم فغمنا ذلك لكم لانا و ساء لنا فيكم لا فينا لان الله معنا و لا فاقه بنا الى غيره، و الحق معنا فلن يوحشنا من قعد عنا، و نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائعنا، يا هولاء ما لكم في الريب تترددون، و في الحيره تنعكسون، او ما سمعتم الله عزوجل يقول: يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم او ما علمتم ما جاءت به الاثار مما يكون و يحدث في ائمتكم عن الماظين و الباقين منهم عليهم السلام؟ او ما رايتم كيف جعل الله لكم معاقل تاوون اليها، و اعلاما تهتدون بها من لدن ادم عليه السلام الى ان ظهر الماضي عليه السلام كلما غاب علم بدا علم، و اذ اقل نجم طلع نجم فلما قبضه الله اليه ظننتم ان الله تعالى ابطل دينه و قطع السبب بينه و بين خلقه، كلا ما كان ذلك و لا يكون حتى تقوم الساعة، و يظهر امر الله سبحانه، و هم كارهون و ان الماضي عليه السلام مضى سعيدا فقيدا على منهاج آياته عليهم السلام حذوا النعل بالنعل و فينا وصيته و علمه و من هو خلفه و من هو يسد مسده لا يناز عنا موضعه الا ظالم اثم، و لا يدعيه دوننا الا جاحد كافر، ولو لا ان امر الله تعالى لا يغلب و سره لا يظهر و لا يعلن، لظهر لكم من حقنا

ما تبين منه عقولكم، ويزيل شكوككم لکنه ماشاءالله کان، و لكل اجل
 كتاب، فاتقواالله و سلموا لنا فعلينا الا صدار كما كان منا الايراد و لا
 تحاولوا كشف ما غطي عنكم و لا تميلوا عن اليمين. و تعدلوا الى الشمال
 و اجعلوا قصدكم الينا بالموّده على السنه الواضحه فقد نصحت لكم و
 الله شاهد على و عليكم و لو لا عندنا من محبه صلاحكم و رحمتكم.
 و الاشفاق عليكم. لکنا عن مخاطبکم فی شغل فيما قد امتحنا به من
 منازعه الظالم العتل الضال المتتابع في غيه. المضاد لربه الداعي ما ليس
 له الجاحد حق من افترض الله طاعته الظالم الغاصب. وفي ابنه رسول
 الله صلى الله عليه السلام لي اسوه حسنه وسيردي الجاهل رداءه عمله
 و سيعلم الكافر لمن عقبى الدار عصمنا الله و اياكم من المهالك و الاسواء
 و الافات و العافات كلها برحمه. فانه ولي ذلك و القادر على ما يشاء و كان
 لنا و لكم وليا و حافظا و السلام على جميع الاوصياء و الاولياء و المومنين
 و رحمه الله و بر کاته و صلى الله على محمد و اله و سلم تسليماً.

غیبت شیخ طوسی (ره) ص ۱۷۳ تا ص ۱۷۵

به نام خدای بخشایشگر مهربان

خدا ما و شما را از گمراهی و فتنه‌ها عافیت دهد و به ما و شما روح یقین بخشد.
 و ما را و شما را از بد عاقبتی پناه دهد، خبر شک پردازی جماعتی از شما در دین
 به ما رسیده و نیز آن چه را از شک و سرگردانی درباره‌ی والیان امورشان آنان را
 عارض شده پس ما برای خاطر خودشان غمگین شدیم نه جهت خودمان و ما را
 درباره‌ی شما ناراحت کرده نه به جهت خودمان. زیرا که خدا با ماست و ما هیچ

نیازی به غیر او نداریم، و حق با ماست و ما را دهشتناک نگرداند آنان که از ما - و یا یاری ما - باز مانده اند و ما تربیت شده‌های او هستیم و خلق بعد از آن تربیت یافته‌های ما.

ای جماعت چرا در وادی شک و تردید به این سو و آن سو می‌روید و در سرگردانی سرنگون حرکت می‌کنید، مگر نشنیده اید که خدای عز و جل می‌گوید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! فرمان برید خدا را و فرمان برید رسول خدا صلی الله علیه و آله را و صاحب امر از خودتان را، مگر شما علم به آن چه که آثار آورده از آن چه می‌باشد و رخ می‌دهد درباره‌ی امامان تان چه آن‌ها که گذشته اند و چه آنان که باقی مانده اند که بر آنان درود باد نیامده. آیا ندیده اید که خدا برای شما چگونه دژهایی قرار داده که به آن پناه برید و نشانه‌هایی که با آن هدایت شوید - که این سیره‌ی مستمره‌ی از زمان آدم علیه السلام تا آن گاه که امام ماضی علیه السلام آشکار گشت وجود داشته که هر زمان علمی، نشانه‌ای ناپدید شد نشانه‌ی دیگری آشکار شد و هر زمان که ستاره‌ای غروب نمود ستاره‌ای دیگر آشکار گردید. پس وقتی که خدا - امام عسکری علیه السلام - را به سوی خویش باز گرفت گمان بردید که خدا دینش را باطل کرد و سبب بین او و بین خلقش را برید هرگز چنین چیزی نبوده و تا قیامت و تا آن زمان که امر خدای سبحان آشکار گردد، در حالی که مخالفان کراهت دارند، نخواهد بود ایمنی سبب بین خدا و خلقش مداوم و پیوسته تا قیامت و تا عصر ظهور خواهد بود و همانا - امام - ماضی (یعنی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام با سعادت تمام در حالی که جای خویش را خالی گذاشت بر راه و روش پدرانش از دنیا رفت و حضرت هم چون پدرانش عمل کرد آن چنان که گامی جای گامی بود و آن در حالی است

که در ما وصیت و دانشش وجود دارد و صاحب وصیت و عملش همان کسی است که جانشین اوست و آن کسی است که جای او را پر می‌کند و کسی در جایگاهش با ما نزاع نمی‌کند مگر ستمکار گنهکاری و کسی ادعای امامت برای غیر ما نخواهد داشت مگر انکار کننده‌ی کافری (یعنی با اینکه حق برایشان واضح است به انکار آن می‌پردازند)

چرا حضرت مهدی علیه السلام برای آن جماعت معجزه ای آشکار نکردند!!؟

و اگر بنا نبود که فرمان خدا مغلوب نشود و سرش ظاهر و آشکار نگردد هرآینه برای شما آشکار می‌شد از حق ما آن چیزی که خرده‌های شما از آن جا می‌خورد و مدهوش عظمت ما می‌شد. و شک و تردید شما از بین می‌رفت؛ اما آن چه را که خدا بخواهد همان می‌شود و برای هر امر مدت داری^۱ نیز کتابی است پس تقوای خدا را رعایت کنید و تسلیم امر ما شوید و امور را به ما برگردانید (از پیش خود درباره‌ی امور دینی به ویژه امر امامت سخن نگویند).

برای هر امر مدت داری کتابی است و از جمله امور مدت دار نزد خدای عزوجل غیبت حضرت مهدی امام زمان علیه السلام است. گر چه شیعیان آن حضرت از کرامات آن امام مبین و کشف حصین بر خوردار و بهره مندند اما معجزه یا معجزات که قابل درک برای عموم مردم جهان باشد که همه آن را احساس کنند موکول به زمان ظهور است اللهم عجل فرجه.

فَعَلَيْنَا الْاَصْدَارَ كَمَا كَانَ مِنَّا الْاِيْرَادُ

آن گونه که فرمان‌هایی از ما به شما می‌رسد اختلافات خود را نیز باید به ما برگردانید حل اختلافات شما نیز با ماست و شما نخواهید پرده برداری از چیزی که از

شما پوشیده شده یعنی نخواهید آن چه را که خدا و اولیایش به جهت حکمتی سرش را بر شما مخفی داشته اند برای شما آشکار شود و از راه راست منحرف نشوید و میل به چپ پیدا نکنید و آهنگ خودتان را به سوی ما به سبب مودت شما ما را بر راهی واضح قرار دهید پس من شما را خالصانه پند دادم و خدا شاهد بر من و شماست.

شدت محبت امام زمان علیه السلام و بزرگواریش در حق شیعه

و اگر در درون ما جایگاهی از محبت و رحمت و صلاح تان نداشتید هر آینه از مخاطب قرار دادن شما مشغول بودیم در آن چه که به آن امتحان شده ایم از نزاع با این ستمکار بی اصل و ریشه گمراهی که پیوسته در گمراهیش غوطه ور است که با پروردگارش ضدیت به خرج می دهد که چیزی را ادعا می کند که حق او نیست، انکار حق کسی می کند که خدا طاعتش را واجب کرده (یعنی همان) ستمکار غاصب!

نقش الگویی حضرت صدیقه کبری سلام الله علیه

و فی ابنة رسول الله لی اسوة حسنة^۱

و دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من الگویی نیکوست و به زودی بر تن جاهل ردای عمل پوشانیده می شود و یا به زودی جاهل به پستی عمل خود هلاک می شود و به زودی کفار خواهند دانست که فرجام نیکوی دنیا و آخرت مال چه کسی است. و خدا ما و شما را از همه هلاکتها، بدیها و آفتها و چیزهایی که آنان را در برابر دیگران زشت می گرداند به رحمتش حفظ کند پس همانا خدا اختیاردار آن و توانای بر هر چیزی است که اراده کند و ولی و نگه دار ما و شماست.

۱- این فرمایش حضرت بقیه الله، همان کلام خدا درباره نقش الگویی رسول خدا، است با این تفاوت به جای لکم حضرت فرموده اند لی و بدل رسول خدا ابنه رسول الله قرار داده اند؛ و لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة و فی ابنة رسول الله لی اسوة، آری تقدیم و تأخیر نیز در کلام امام زمان نسبت به کلام الله دیده می شود که این نیز افاده حصر دارد یعنی تنها دختر رسول خدا برای من سر مشقی نیکوست.

و سلام بر همه‌ی اوصیا و اولیا و مؤمنین و رحمت خدا و برکاتش و بر محمد و خاندانش رحمت پیوسته و درود فرستد.

ولی امر یعنی چه؟

اختیار دار امر: به معنای دستور، کسی که اختیار دار دستور است فرمانش ممضی^۱ است خدا به او اجازه‌ی دستور و فرمانی داده زیرا هیچ کس نتواند بدون اجازه‌ی خدا امری از امور خلق خدا را به عهده بگیرد پس سر اطاعت ولی امر نیز آشکار می‌شود چون خدا به او اختیار امر و نهی داده پس اطاعت واجب است.

و یا ولی امر معنای دقیق تری دارد آن کس که عهده دار امر مورد عنایت در دو آیه‌ی امامت سوره‌های انبیا و الم تنزیل است قال الله تعالی:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء - ۷۳)

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (سجده - ۲۴)

و آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند، و از جمله‌ی آنان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند.
پس ولی امر یعنی کسی که اختیار دار هدایت به امر است یا بگو
اختیار دار امر هدایت است.

معنای هدایت به امر

هدایت به امر، یعنی هدایت به سبب امر الهی امری که کن فیکون می‌کند.

یعنی همان امری که در آیه ۸۳ و ۸۴ سوره یس فرموده:

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ

مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»

تنها فرمان او که هر گاه چیزی را اراده کند گفتنش به آن شیئی است که موجود بشود! پس موجود می شود پس پاک و منزّه است آن خدایی که در دست او باطن هر چیزی است و به سوی او باز گردانیده می شوید.

پس ولی امر کسی است که قلب انسان مستعد هدایت را - باطنش را - به اذن الله در اختیار گرفته و نور فیض الهی را بر آن می تاباند و او را به سوی مطلوبش سوق می دهد. پس خدای بزرگ قلب سالک و یا مستعد سلوک را به ویش، حجتش، امام از سوی سپرده، پس برای تحقیق این معنا لازم نیست که ولی خدا در بین مردم ظاهر باشد بلکه اگر در بین مردم ظاهر هم باشد این کارش چون باطن انسان سرو کار دارد امری غیبی است و تنها عده ای قلیل از نحوه ی دریافت آگاه می شوند. پس این مقام ویژه ی خود امام است او جانشینی ندارد.

این اختیارات جوشیده از قلب امام زمان علیه السلام است.

نباید اینگونه پنداشت که این هدایت به امر منحصر در امور دینی است بلکه تمامی شئون فکری انسان را در بر می گیرد و از جمله ی این ها رشد انسان در اختراعات و کشفیات عالمی است چرا و چگونه؟؟ به این مقدمات بنگرید؛

۱- خدای بزرگ این زمین را برای انسان آفریده:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»

آن خدا کسی است که برای شما هر چه را در زمین است آفریده است.

۲- و او خورشید و ماه و نیز ستارگان را رام انسان گردانیده است:

«وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ»

(نحل - ۱۲)

و برای شما روز و شب و خورشید و ماه را تسخیر نموده و ستارگان نیز به امرش تسخیر شده‌ی شمایند.

و نیز دریاها:

«وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا» (نحل ۱۴)

و او کسی است که دریا را رام شما گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید و زیوری از آن بیرون آورید تا آن را بپوشانید.

و زمانی تسخیر و رام کردن معنی دارد که انسان بتواند از هر چه بیشتر این نعمت‌ها بهره گیرد و این رشد تکنولوژی و صنعت معلول همین تسخیر و رام کردن است.
۳- خدای بزرگ در قرآن وعده داده که برای این بشر مرکب‌هایی خواهید آفرید که بشر نمی‌داند چیست.

«وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»
(نحل - ۸)

و اسب‌ها و استرها و دراز گوش‌ها را آفرید تا مرکب سواری و زینتی برای تان باشد و می‌آفریند آن چه را که نمی‌دانید.

۴- وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ
(نحل - ۹)

و بر خداست که راه میانه را نشان دهد زیرا برخی از راه‌ها از حق انحراف دارد و اگر می‌خواست همه‌ی شما را هدایت می‌کرد.

بشر اگر گوش به فرمان‌های امین انبیا و اولیا می‌داد در این صنعت و اختراعش دچار جور نمی‌شد در حالی که قادر است راه صحیح عادلانه را نشان دهد و یا همه‌ی افراد بشر را به صنعت و تکنولوژی هدایت کند.

۵- از اینکه خدای بزرگ از تسلط بشر بر مرکب‌های جدید که مولود یعنی زاییده‌ی کشف و استخراج قوانین طبیعت و به کار گیری آن‌ها و استفاده از مواد خام طبیعت و تجزیه و ترکیب عناصر آن تعبیر به خلق نموده و آن را به خود نسبت داده معلوم می‌شود که حتی این فرایندها معلول اراده‌ی حکیمانه‌ی اوست و بشر در این امر فعال مایشاء نیست بلکه اوست که هر چه خواهد انجام دهد و اگر ما دست حکیمانه‌ی خدا را در ورای اسباب این عالم و احاطه اش را نمی‌بینیم نقصان و کاستی از ماست و این بشر چشمش مقصور و کوتاه بر این اسباب ظاهری پیش پای اوست نه غیر.

۶- بلکه این مسأله دقیق تر از آن است که در بند پنجم به عرض رسید آیه‌ی

مبارکه‌ی:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور - ۳۵)

خدا نور آسمان‌ها و زمین است.

یکی از جلوه‌هایش این است چون خدا نور آسمان‌ها و زمین است هم به بروز و ظهور اشیا از کتم عدم (نیستی) به دست اوست و هم خود وسیله‌ی ظهور اشیا از نگاه ناظران و بینندگان است تا او چه مقدار خواهد. اگر خدای بزرگ مردمک چشم ما را کوچک تر و یا بزرگ تر از صورت فعلی خلق کرده بود اشیا را به نحو دیگر می‌دیدیم و یا سیستم عصبی چشم و یا هریک از اعضا را ساده تر و یا پیچیده تر می‌آفرید باز ادراک ما به نحو دیگری بود و یا اگر ما نیز مثل ابراهیم ملکوت آسمان را مشاهده می‌کردیم عالم را به نحو دیگری ادراک می‌کردیم.

۷- و این ادراکات و اکتشافات از قانون عام پروردگار که فرموده:

«وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (حجر - ۲۱)

و هیچ چیزی نیست مگر این که گنجینه‌هایش نزد ما می‌باشد و ما

آن را فرود نمی آوریم مگر به اندازه گیری معینی.

در یک تشبیه همانند بارانی که در هر منطقه ریزش دارد کانون اصلی و گنجینه های آن اقیانوس هاست که بر اساس قانون و نظم معینی در نقاط مختلف توده های متصاعد از اقیانوس ها ریزش دارد.

۸- و همان گونه که مقدرات عالم در این عالم کانون پخش و تقسیم دارند علم و دانش کشف حقایق عالم نیز مرکز و کانون دارد و این کانون تنها قلب مقدس و نورانی حجت خداست و به همین دلیل حضرت امام صادق (علیه السلام) به حکم بن عتبه و سلمه بن کهیل دو مدعی دانش فرمودند: «شَرَقَا او غَرَبَا فَلَهم تَجَدَا عِلْمَا صَحِيحَا اِلَّا مِنْ عِنْدِنَا»

به مشرق رویدیا به مغرب پس دانش صحیحی نمی یابید مگر اینکه آن از نزد ماست و دلیل آن از قرآن این دو آیه ی شریفه پیرامون مقام امامت است:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء - ۷۳)

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» (الم سجده - ۲۴)

که این هدایت مطلق است و همه شئون انسان از جمله هدایت به دانش و اختراعات و اکتشافات است که این هدایت صرفا از باب ارائه طریق نشان دادن راه نیست بلکه ایصال الی المطلوب رسانیدن به خواسته و در مورد ما درک آن چیزی است که دانشمند دنبال آن است.

واژگان دوم: القائم

القائم: یکی از مشهورترین القاب آن بزرگوار همین واژگان مبارک القائم است به حدی این لقب یا اسم مبارک شهرت دارد که نویسنده ای گمان برده که اهل بیت

فقط حضرت مهدی را به عنوان «القائم» ذکر کردند و گوید که واژگان «المهدی» تنها در احادیث نبوی شهرت دارد که گرچه این گمان باطل است به دلیل دهها حدیثی که از ائمه‌ی اهل البیت علیهم السلام به عنوان «المهدی» آمده و لکن آن نشانه‌ی شهرت عظیمه این اسم است.

این لقب در احادیث اهل البیت صلوات الله علیهم اجمعین دارد به حدی شهرت دارد که سید کثیر الحدیث عظیم القدر حسنی النسب یعنی جناب عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب از آن جا که با هر دو عنوان «القائم» و «المهدی» در احادیث رو به رو شده بود برای حل این مسأله که آیا دو عنوان برای دو شخصیت از ائمه است و یا هر دو مشیر (اشاره کننده) برای یک شخصیت می گوید وارد شدم بر سیدم محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و من اراده کرده بودم که از او سوال کنم آیا قائم علیه السلام همان مهدی است یا غیر اوست، پس (امام علیه السلام) ابتدا به سخن کرد پس به من فرمود:

«یا ابا القاسم انّ القائم منا هو المهدی الذی یجب ان ینتظر فی غیبتہ
ویطاع فی ظهوره و هو الثالث من ولدی و الذی بعث محمداً صلّی الله
علیه و اله بالنبوة و خصنا بالامامة انه لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد
لطول الله ذلک الیوم حتی ینخرج فیہ فیملا الارض قسطاً وعدلاً كما
ملئت جوراً و ظلماً. و انّ الله تبارک و تعالی لیصلح له امره فی لیلۃ
کما اصلح امر کلیمه موسی علیه السلام اذ ذهب لیقتبس لاهله ناراً

۱- فرمایش حضرت جواد صلوات الله علیه اشاره به این آیه قرآن دارد که حضرت حق فرمود: وهل اتیک حدیث موسی را ذرأی نارا فقال لاهله امکتوا

فرجع و هو رسول نبی، ثم قال علیه السلام: افضل اعمال شیعتنا
انتظار الفرج» وه چه زیباست این سخن الهی!

فرمود: ای ابوالقاسم همانا قائم از ما همان «مهدی» ای است که
واجب است در غیبتش انتظار کشیده شود و در ظهورش اطاعت
شود و او سومین از فرزندان من است و قسم به آن خدایی که
محمد صلی الله علیه واله را به نبوت برگزید و ما را به امامت
اختصاص داد اگر از دنیا باقی نماند جزیک روز همانا خدا آن روز
را طولانی خواهد کرد تا در آن روز خروج کند، پس زمین را پر از
عدل و داد خواهد کرد همان گونه که از ناروایی و ستم پر شده
باشد و همانا خدای تبارک و تعالی برای او امرش را در یک شبی
اصلاح می نماید همان گونه که امر هم سخنش (کلیمش) موسی را
در یک شب اصلاح کرد آنگاه که رفت تا برای اهلش آتشی افروزد
پس برگشت در حالیکه او رسول نبی بود پس فرمود (که درود بر او
باد): بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج (گشایش) است.

پیامبر خدا ﷺ به توصیف قائم عجل می پردازد:

القائم من ولدی اسمه اسمی و کنیته کنیتی و شمائله شمائلی و
سننه سنتی یقیم الناس علی طاعتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب
ربی من اطاعه اطاعتی و من عصاه عصائی و من انکر غیبتی فقد
انکرنی و من کذبه فقد کذبنی و من صدقه فقد صدقنی الی الله اشکو
المکذبین لی فی امره و المجاحدین لقولی فی شانہ و المضلین لامتی
علی طریقہ و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.

اتباه الهداه ج ۳ ص ۵۲۶ ح ۴۲۶

قائم از فرزندان من اسمش اسم من است و کنیه اش کنیه من و شکل و قیافه اش شکل و قیافه‌ی من است و سنت اش (راه و روشش) سنت من است. مردم را بر طاعت و شریعت من بر پا می‌دارد و آنان را به کتاب پروردگارم دعوت می‌کند هر که او را اطاعت کند مرا اطاعت نموده و هر که او را نافرمانی نموده پس مرا نافرمانی نموده و هر که غیبت او را انکار نماید پس مرا انکار نموده و هر که به او نسبت دروغ دهد. پس به من نسبت دروغ داده و هر که او را تصدیق نماید پس مرا تصدیق نموده به سوی خدا شکایت می‌برم از کسانی که در امرش به من نسبت دروغ می‌دهند و از آنان که سخن مرا در شأنش انکار می‌کنند و امتهم را بر راهش گمراه می‌کنند و به زودی ستمکاران خواهند دانست که در چه واژگون گاهی فرو می‌غلطند.

حضرت قائم منتقم خون امام حسین علیه السلام

سید بن طاووس گوید: روایت کرده ابو طاهر محمد بن الحسن البرسی در کتابش «معالم الدین» از حضرت صادق علیه السلام: لما كان من امر الحسين ما كان، ضجت الملائكة الى الله بالبكاء وقالوا: يا رب هذا الحسين صفيك و ابن صفيك و ابن بنت. قال: فاقام الله لهم ظل القائم عليه السلام و قال: بهذا انتقم لهذا

وقتی که از امر حسین پیش آمد آن چه که پیش آمد - گویا زبان امام صادق علیه السلام از وصف مصیبت عظمای حضرت سیدالشهدا عاجز است و یا مخاطب را عاجز از درک آن واقع دید لذا این گونه تعبیر کرد: فلما كان من امر الحسين ما كان «ملائکه

با گریه به سوی خدا ناله کردند و گفتند: ای پروردگارا! این حسین برگزیده‌ی تو و فرزند برگزیده‌ی توست! (امام) فرمود: پس خدا برای آن‌ها سایه‌ی قائم علیه السلام را بر پا داشت و فرمود: به این آقای یعنی حضرت قائم برای این آقای یعنی امام حسین علیه السلام انتقام می‌گیرم!

حکمت این نامگذاری

لانه یقوم بعد موت ذکره و ارتداد اکثر القتلین بامامته (امام جواد علیه السلام) برای این که او قیام کند بعد از آن که یادش بمیرد و اکثر کسانی که به امامتش اعتقاد دارند مرتد می‌شوند. در این حدیث به خوبی امام بیان فرموده: با اینکه آقا زنده است نمرده و لکن مثل یک انسان مرده، نامش می‌میرد و موت ذکر، نشانه موت دل‌هاست. بدلیل ارتداد، حتی اکثر معتقدان به امامت آن حضرت و شگفتا! یاد کسی از میان می‌رود که خدا به برکتش زمین را زنده می‌کند: **واعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها و بدانید که خدا زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند.** چون او قائم به حق است در برابر دیگران که مدعی قیام به حق بودند؛ اما قیام آن‌ها را حضرت حق امضا نکرد.

یقوم بالدين فی اخر الزمان کما قمت به فی اول الزمان به دین قیام می‌کند در آخر الزمان همان گونه که من در اول الزمان به آن قیام کردم. یقوم بالقسط چون به قسط و عدل قیام می‌کند.

و شاید این لفظ مبارک اشارت به قعود آن حضرت در عصر غیبت درست باشد که پس از آن که مدتی در پرده‌ی حقاء و غیبت قرار داده و عملاً هم چون فرد نشسته می‌ماند آن گاه که از پرده‌ی حقاء خارج شود قیام کند. و بعضی گویند آن حضرت در وقتی که خدا سایه اش را در عرش نشان ملائک داد ایستاده بود از این جهت

لفظ قائم بکار گرفته شده است. و شاید قائم معنایش این باشد که قوام دین به اوست قوام در مقام حدوث که یکی از اجزای دین اعتقاد به امامت اوست و چه قوام در مقام بقا که اگر او را خدا نمی آفرید. دین در یک مرحله به کلی مضمحل می شد که هم در عصر غیبت باذن الله نگهبان دین خداست و هم در عصر ظهور سنگین ترین هجمه ها را علیه دین دفع می کند و مهر بطلان بر هر باطلی می زند و هر حقی را تثبیت و در جای خویش قرار می دهد.

۳- المؤمنل: آرزو شده

دعای ندبه: «این المؤمنل لاحیاء الکتاب و حدوده»

کجاست آرزو شده برای زنده کردن دین و حدود آن

سابقه‌ی این نام

امام حسن عسکری (علیه السلام) زمانی با ابوهاشم داود بن قاسم جعفری در حبس بودند در پاره ای از سخنانش در اشاره به المهتدی که یکی از خلفای غاصب عباسی معاصر با حضرتش بود، فرمود:

یا ابهاشم انّ هذا الطاغی اراد ان یبعث باللّه فی هذه الیله و قد بتر
الله تعالی عمره و قد جعله للقائم من بعده و لم یکن لی ولده و ما
رزق ولدا. (وسأرزق ولدا)

ای ابهاشم همانا این سرکش اراده کرده که با خدا (قوانین خدا) بازی کند و آن در حالی است که خدا عمرش را برید و آن را برای قیام کننده از بعدش قرار داده و این در حالی است که برای من فرزندی نیست و به زودی فرزندی روزی ام خواهم شد.

ابوهاشم گوید وقتی که صبح نمودیم ترک‌ها بر مهتدی هجوم آوردند پس او را کشتند و معتمد قدرت را در دست گرفت و خدا ما را سالم نگه داشت. (غیبت شیخ طوسی ص ۱۳۴)

و جناب شیخ طوسی گوید (همان ص ۱۳۴) و محمد بن یعقوب کلینی حدیثی را مرفوعاً نقل کرده وقتی که حجت علیه السلام به دنیا آمد اما حسن عسکری علیه السلام فرمود:

زَعَمَتِ الظُّلْمَةُ انْهَمُ يَقْتُلُونَنِي لِيَقْطَعُوا هَذَا النِّسْلَ فَكَيْفَ رَأَوْ قَدْرَهُ اللهُ
و سَمَاءَ الْمُؤْمِلِ.

ستمکاران گمان می‌برند که مرا می‌کشند تا نسل مرا قطع کنند
پس چگونه قدرت خدا را دیدند و نامش را مؤمل گذاشت.

آشنایی با نام دیگر هم خانوادگی با مؤمل یعنی مأمول یا مأمول منتظر

مفضل بن عمر جعفی که از اصحاب صدیق امام صادق علیه السلام بود گوید:

سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ لِلْمَأْمُولِ الْمُنْتَظَرِ الْمَهْدِيُّ

عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وَقْتٍ مَوْقَّتٍ يَعْلَمُهُ النَّاسُ؟

از سیدم امام صادق علیه السلام که بر او درود باد سؤال کردم آیا برای

مأمول منتظر (آرزو شده، انتظار کشیده شده) مهدی که بر او درود

باد وقت مشخصی است که مردم آن را بدانند؟

فقال: حاش لله ان يوقت يعلمه شيعةنا. در جواب فرمود: پاک و منزّه است خدا از

اینکه وقتی برای ظهورش تعیین کند که شیعیان مان بدانند.

۲- و عنه (امیرالمؤمنین) علیه السلام قال: اذا توالّت اربعة اسماء من الائمة

من ولدی محمد و علی و الحسن فرابعها هو القائم المأمول المنتظر

از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: هرگاه چهار اسم

از امامان از فرزندان من محمد و علی و حسن پشت سر یکدیگر

قرار گیرند پس چهارمی آنان قائم مأمول انتظار است.

مفضل بن عمر گوید: بر سیدم جعفر بن محمد - بر آن دو درود باد - وارد شدم پس

عرض کردم ای آقای من! اگر ما را آگاه می نمودی درباره ی جانشینان از بعد از خودتان

پس به من فرمود: یا مفضل الامام من بعدی ابنی موسی و الخلف المأمول المنتظر

«م ح م د» ابن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی.

امام از بعد از من پسر م موسی است و خلف مأمول جانشین آرزو شده منتظر فرزند

حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است.

۴- العدل

مجسمه عدل؛ آقایی که تمامی عدل در وجود مقدسش جلوه گر شده چگونه

عدل مطلق نباشد که خلیفه ی خدای عدل حکیم است و ذخیره اش برای نجات

بندگان و این که در این فقره از دعای شریف افتتاح لفظ عدل به جای عادل

به کار گرفته شده برای بیان این امر است که حضرت صاحب الزمان به حدی در

عدل، است نیرومند است که گویا خود عدل است و این نوع اسناد را گروهی از

بدانشمندان علم بیان، اسناد مجازی می دانند که به جای این که مثلاً گفته شود

الامام المهدی، عادل گفته می شود: الامام المهدی عدل و بعضی مثل سکاکی آن را

مجاز عقلی می دانند که عقل با تصرف در معنای عدل برایش دو فرد قائل می شود.

یکی مفهوم عدل و دیگر مصداق کامل عدل یعنی مولای مان حضرت مهدی علیه السلام

چرا این گونه نباشد.

امامی که هیچ محدودیتی در پیاده کردن عدل ندارد؛ زیرا نه محدودیت علمی دارد که دانشش دانش خدایی است، علمش لدنی است و شاهد بر خلق و اعمالش و نه محدودیت بدنی که امام هشتم علیه السلام ذکر فرموده اند و این حدیث در کمال الدین در باب آن چه که از ابی الحسن الرضا علیه السلام در باب غیبت قائم علیه السلام آمده مشاهده می شود - خدا به قائم علیه السلام آن چنان قدرتی عطا کرده است که؛

«لومدّیده إلی أعظم شجرة علی وجه الأرض لقلعها ولو صاح بین الجبال لتدکدکت صخورها»

اگر دستش را به سوی بزرگ ترین درخت در زمین دراز کند هر آینه آن را از جای بر می کند و اگر بین کوهها بانگ زند هر آینه صخره هایش ریز ریز می شود و نه محدودیت روحی که قلبش سرچشمه ی سرشار رحمت الهی است که در زیارت آل یس می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَالْغُوثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَا غَيْرَ مَكذُوبٍ

سلام بر شما ای پرچم نصب شده و ای دانش ریزان و یکپارچه فریاد رسی و رحمت وسیع و گسترده در حالی که وعده ی بدون دروغی.

و نه محدودیت اقلیمی که حاکم بر همه ی جهان خواهد شد و دین خدا را که جلوه ی رحمت و عدل خداست پیاده می کند و چون غالب من عندالله است از کسی ترسی ندارد و پذیرش قلبی مردم امری طبیعی خواهد بود که او محبوب مردم است و به قول جدش امیرالمؤمنین - که آن را در عقد الدرر - آورده است.

«یشربون حبه»

مردم نوشندهی محبت او خواهند بود.

آب محبتش را می نوشند و تحفه‌ی مجالسشان ذکر مهدی (علیه السلام) و خوبی‌های آن حضرت است.

اینک از باب زیادت معرفت نویسنده و خواننده و از باب تبرک و تیمن به ذکر چند حدیث که حاوی عدل حضرت است می پردازیم.

الف - مرحوم حرّ عاملی در کتاب اتباه الهداه ج ۳ ص ۵۷۲ به رقم الحدیث ۶۹۷ گوید و روایت کرده صاحب کتاب مناقب فاطمه و ولدها. به اسنادش از حدیفه از نبی صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی که فرمود:

«المهدی من ولده یعنی الحسین، وجهه کالکوکب الدرّی یملاً الارض عدلاً کما ملئت جوراً»

مهدی از فرزندان او - یعنی حسین - است. صورتش مانند ستاره‌ی درخشان زمین را پر از عدل می کند همان گونه که از جور (ناروایی، ستم) پر شده باشد.

ب- و نیز به رقم حدیث ۷۱۳ ص ۵۷۴ از همان کتاب به اسنادش از ابو سعید حدّری چنین نقل کند:

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم لا تقوم الساعة حتی تملأ الارض ظلماً و عدواناً ثم ینخرج من عترتی - او قال من اهل بیتی - رجل یملاًها قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و عدواناً

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود ساعت بر پا نمی شود تا زمین پر از ظلم و دشمنی و یا تجاوز به حقوق یکدیگر شود. سپس

مردی از ریشه و تبارم - یا فرمود از اهل بیتم - خروج می کند که آن را پر از قسط و عدل می کند همان گونه که پر از ظلم و دشمنی شده باشد.

ج- و به رقم حدیث ۷۱۴:

قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم: ابشروا بالمهدى فانه ياتي في اخر الزمان على شدة و زلازل يسع الله به الارض عدلاً و قسطاً. مژده باد شما را به مهدی، پس همانا او می آید در آخر الزمان بر شدتی و زلزله‌هایی، خدا به او زمین را در عدل و قسط وسیع می گرداند.

وه چه زیبا نکته ای!

حضرت فرمود: عدل امام زمان وسیع و گسترده خواهد بود، بیان حضرت، لطیف تر از این ترجمه است. فرمود: خدا زمین را در عدل و قسط به وسیله‌ی او وسیع می گرداند. شاید مراد این باشد که اهل زمین طاقت عدل آقا را خواهند داشت و از مسؤولیت شانه خالی نمی کنند که گر چه در زمان مولا امیرالمؤمنین به این محنت مبتلا شد که عدل بر عده ای تنگ بود و واکنش ناکثین و قاسطین و مارقین شاهد بر این فرمایش مولا است:

و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضيق (نهج البلاغه)

و هر که عدل بر او تنگ باشد، جور بر او تنگ تر خواهد شد.

د- و البته در حدیثی دیگر از آن حضرت نقل شده که فرمود: «یسعهم عدله» عدل امام زمان همه را در بر می گیرد. یعنی کسی از قلم عدل امام زمان نمی افتد و ه چه زیباست این سخن:

ابشروا بالمهدی قال ثلاثا یخرج علی حین اختلاف الناس و زلزال
 شدید یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً یملأ قلوب
 عباده عباده و یسعهم عدله (غیبت شیخ طوسی (ره) ص ۱۱۱)
 مژده باد شما را به مهدی (سه مرتبه این سخن را فرمود) خروج
 می کند در هنگام اختلافی از ناحیه ی مردم و زلزله ای شدید، زمین
 را پر از قسط و عدل می نماید همان گونه که پر از ستم و ناروایی
 شده باشد. دل های بندگانش را از پرستش پر می کند و عدلش همه
 را فرا می گیرد.

ه - سید بن طاووس در کتاب الملاحم و الفتن ص ۱۶۱ از کتاب «الفتن»
 تالیف ابی یحیی بن زکریا بن یحیی بن الحرث بزاز که در تاریخ روز چهارشنبه
 آخر ربیع الاول سنه ی ۳۹۱ ه ق نوشته شده اینچنین نقل می کند که قال
 رسول الله ﷺ:

لا یمکث الجور بعدی الا قلیلاً حتی یظهر فکلما ظهر من الجور شیئ
 ذهب من العدل مثله حتی یلد الرجل فی الجور فلا یعرف غیره، قیل
 یا رسول الله فمن اهل العدل؟ قال نحن اهل البیت؟ قیل فمن اهل
 الجور؟ قال هم اخواننا من بنی امیه التي بسطت لهم الدنیا.

رسول خدا ﷺ فرمود: ناروایی بعد از من جز اندکی درنگ نمی کند
 تا آشکار شود (یا غلبه کند) پس هر مقدار که از جور آشکار شود
 از عدل به مثلش از بین می رود تا مرد در جور به دنیا آید پس غیر
 جور را شناسد گفته شد: ای فرستاده ی خدا! اهل عدل کیان اند؟
 فرمود: ما اهل بیت! گفته شد: پس اهل جور کیان اند؟

فرمود: آنان برادران ما از بنی امیه هستند که دنیا برای آنان بسط داده می‌شود.

سید بن طاووس روایت کرده از زکریا به اسناد دیگری از معقل بن یسار که گفت:
 قال رسول الله ﷺ يطلع قرن الجور بعدى قريبا فلا يطلع من قرن
 الجور شئى الامات من العدل مثله، ثم لا يطلع من قرن الجور شئى
 الامات من العدل مثله، ثم لا يطلع من قرن الجور شئى الامات من
 العدل حتى يولد و الا يعرفون الا الجور و لا يعلمون الا به ثم ان الله
 تبارك و تعالى يعطف على خلقه فيامر قرن العدل ان يطلع رأسه
 فلا يطلع من قرن العدل شئى الامات من الجور مثله ثم لا يطلع من
 قرن العدل شئى الامات من الجور مثله حتى يولد قوم لا يعرفون الا
 العدل و لا يعلمون الا به.

یعنی رسول خدا ﷺ فرمود: شاخ ناروایی بعد از من به همین
 زودی بیرون زند پس از شاخ ستم بیرون نزند مگر اینکه از عدل
 به مانندش بمیرد پس در نیاید از شاخه‌ی جور چیزی جز اینکه از
 عدل بمیرد به مثلش پس شاخه‌ی ستم در نیاید مگر اینکه از عدل
 بمیرد تا جائیکه زاییده شوند شناسند جز ناروایی را فرجام کار
 چه خواهد بود؟

پس همانا خدای تبارک و تعالی بر خلقش توجه کند پس به شاخ عدل فرمان دهد
 که سرش طلوع کند پس از شاخ عدل در نیاید چیزی مگر اینکه از ستم مثلش بمیرد
 پس طلوع نکند از شاخ عدل چیزی مگر این که از جور به مثلش بمیرد تا زاییده شوند
 قومی که جز عدل شناسند و علم پیدا نکنند مگر به عدل. پایان حدیث شریف

بسی برای جست و جو گر در روایات مهدویت روشن است که ذیل این حدیث شریف اشاره به ظهور حضرت مهدی و سپس رجعت ائمه دارد به گونه ای که هیچ اثری از ستم باقی نماند و آنان که به دنیا می آیند فقط خوبی ها و عدل را مشاهده کنند.

آسانی پیاده کردن عدل بر حضرت مهدی عجل الله فرجه

آن گونه که یک نماز گزار به راحتی سجاده ی نیازش را پهن می کند تا وارد نمازش گردد. حضرت مهدی سجاده ی عدل را بر روی زمین در پهنای و درازایش پهن کند که در زیارتش می خوانیم:

و ناشر العدل فی الطول و العرض.

و پهن کننده ی عدل در طول و عرض.

خود امام از این قضیه با دستورشان به شیخ محمد طاهر نجفی پرده داری می کند. آن گاه فرمود: سجاده را پهن کن! سپس فرمودند: چگونه آن را پهن نمودی؟ عرض کرد بالطول و العرض. در طول و عرض. فرمودند: این کلمه را از کجا گرفتی؟ عرض کرد: از زیارتی که امام زمان عجل الله فرجه با آن زیارت می شود. آقا لبخندی زدند و فرمودند: اندک معرفتی برای توست!

دامنه ی عدل حضرت مهدی روحی له الفداء

حضرت باقر علوم الانبیاء و المرسلین علیه السلام: اما والله

لیدخلن علیهم عدله جوف بیوتهم كما یدخل الحر و القم

هان! به خدا قسم عدالت اش به درون خانه هایشان وارد می شود آن گونه که سرما

و گرما وارد می شود.^۱

تشبیه زیبای حضرت باقر علیه السلام از این که عدل امام زمان را در وسعت فراگیری تشبیه به سرما و گرما نموده اند زیرا سرما و گرما خانه‌ها و ممالک را احاطه می‌کند، عدل حضرت نیز محیط بر خانه‌ها و آنان را هم چون چتری احاطه می‌کند.

تقسیم بالسویه جلوه ای دیگر از عدل آن حضرت

عن ابی سعید الحذری^۱ قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ابشركم بالمهدى يبعث فى امتى على اختلاف من الناس و زلازل، فيملا الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الارض يقسم المال صحاحاً فقال له رجل: و كيف صحاحاً؟ قال: السويه بين الناس.

شما را به مهدی بشارت می‌دهم که مبعوث می‌شود در میان امت من در حال اختلاف مردم در زلزله ای زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که پر از ناروایی و ستم شده باشد ساکن آسمان و ساکن زمین از او خشنود می‌شود. مال را به نحو صحیح تقسیم می‌کند. پس مردی به او گفت: چگونه به نحو صحیح تقسیم می‌کند؟ فرمود: به طور مساوی! داستان شیخ محمد طاهر را در نجم الثاقب نوری باب ۷ می‌توانید بیابید.

ریزش کرامت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله در حضرت مهدی

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در خطبه ۹۳ از نهج البلاغه فیض الاسلام در

توصیف رسول خدا ﷺ از جمله می‌فرماید:

سیرته القصد و سنته الرشد و کلامه الفصل و حکمه العدل

راه و روش اومیانه روی و سنت او (اقتدای به سنت) رشد و سخنش،

سخن نهایی است و حکمش عدل است.

حال ولی عصر علیه السلام نیز این چنین است. چون او خلیفه‌ی رسول خدا ﷺ و وارث و آیینه‌ی تمام‌نمای اوست. حال این سخن معجز اثر دریایی است که به دریای دیگر - قرآن - متصل است. حضرت حق در کتاب کریمش چنین گوید: «واقصد فی مشیک» در راه رفتن ات میانه رو باش! حال، همین میانه روی باید در راه و روش اخلاقی، حرکت اجتماعی به طور کلی نظامنامه‌ی زندگی پیاده شود در اسلام نه رهبانیت محض است و نه دنیا‌مداری! هم به دنیا توجه دارد هم به آخرت، هم به نیاز جسم می‌رسد و هم به نیاز روح، هم از سرکوبی نفس و یک باره از کار افتادن شهوات نفس دوری می‌جوید و هم با رها کردن یکسره‌ی نفس - که نفس در راه تمنیاتش آزاد مطلق باشد - مخالف است.

... وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ ... (محمد - ۱۲)

همانا کسانی که کافر شدند شهوترانی می‌کنند، کامجویی می‌کنند و می‌خورند همان گونه که چهارپایان می‌خورند.

«و سنته الرشد» و سنت او (الگو گیری از سنتش) رشد، استعدادهای انسان در سایه عمل به سنتش اعم از کلام و فعل و تقریرش (امضاهای عملی اش) شکوفا و فعال می‌شود، به اموری دست می‌یابد که پیش از آن حتی تصورش را نیز نداشته و یکی از درجات رشد داشتن فرقان (قوه‌ی تشخیص حق از باطل) است که در سایه‌ی پیروی از سنت رسول خدا ﷺ و اهل بیت اش به انسان عطا می‌شود.

قال الله تعالى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا^۱

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر تقوای خدا را رعایت کنید خدا برای شما فرقان قرار دهد.

حال این رشدی که در سایه‌ی پیروی از سنت رسول خدا ﷺ به انسان عطا می‌شود بلکه خود عین رشد است. این همان است که «الله» جل جلاله به ابراهیم خلیل عطا فرموده: **وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ**.
و ما به تحقیق به ابراهیم رشدش را عطا کردیم و این در حالی است که به او دانا بودیم. «و کلامه الفصل». سخن رسول خدا ﷺ مانند قرآن کریم سخن نهایی است که قضیه با آن فیصله می‌یابد.

چه زیباست این سخن پروردگار عالمیان؛

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ * وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ * إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ *^۲

قسم به آسمان صاحب بازگشت و قسم به زمین صاحب شکاف که همانا آن سخن بریده شده و تمام است.

و حکمه العدل

و حکمش عین عدل است که خدای بزرگ در کلام حکیمش فرموده است:

«و إذا حکمتم بین الناس ان تحکم بالعدل»^۳

و هر گاه بین مردم حکم نمودید به عدل حکم نمایید.

و چون حکم حضرت رسول عین عدل است حضرت حق فرموده است:

«فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکمون فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا

فی أنفسهم حرجاً مما قضیت ویسلموا تسلیمًا،^۴

۱- انفال ۲۹

۲- سوره طارق ۱، ۲، ۳

۳- نساء ۵۸

۴- النساء ۶۵

پس نه قسم به پروردگارت که این مردم به حقیقت کلمه ایمان نخواهند داشت تا تو را در آن چه که بین آنها نزاع و اختلاف واقع می‌شود حکم (داور) قرار دهند، سپس در نفس خودشان هیچ نوع احساس تنگنایی از آن چه که حکم کرده ای نیابند و تسلیم شوند تسلیم شدنی.

حال همه‌ی آن چه که درباره‌ی حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله گفته شد درباره‌ی مولای مان مهدی علیه السلام به عینه جاری است چون او خلیفه‌ی خدا و خلیفه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و عدل قرآن کریم است. این امر به حدی در حق آن حضرت شدت دارد که مولای مان در وصف عدل او می‌فرماید:

الا و فی غدٍ و سیئاتی غد بما لا تعرفون یاخذ الوالی من عملها علی مساوی اعمالها و تلقی له الارض اقالید کبدها فیریکم کبف عدل السیره و یحیی میت الکتاب و السنه

آگاه باشید و در فردایی و به زودی فردایی خواهد آمد و به چیزی که نمی‌شناسید والی از کارگزارانش بر بدی‌های اعمالشان مؤاخذه می‌کند و زمین برایش پاره‌های جگرش را بیرون می‌ریزد پس به شما نشان می‌دهد که عدل سیره (عدلی که روش اولیای خداست) میت و مرده‌ای از کتاب و سنت را زنده می‌کند.

۵- المنتظر (انتظار کشیده شده که از نامهای آن حضرت منتظر است)

صقر بن ابی دلف در گفت و گویی که با امام جواد علیه السلام درباره‌ی ائمه‌ی بعد از خودشان تا حضرت قائم منتظر علیه السلام داشتند به آن حضرت عرض می‌کند:

«و لم سمی المنتظر»؟

چرا آقا منتظر نامیده شده؟

آقا در پاسخ فرمودند:

«لأن له غيبه يكثر أيامها و يطول أمدها فينتظر خروجه المخلصون

و ينكره المرتابون و يستهزئ بذكره الجاحدون و يكذب فيها الوقاتون

و يهلك فيها المستعجلون و ينجو فيها المسلمون.

زیرا برای او غیبتی است که روزهایش زیاد خواهد شد و مهلت اش

طولانی! پس مخلصین انتظار خروجش را خواهند داشت و آنان که

شک به دل راه می دهند آن را - یعنی خروجش را و یا خود آقا را -

انکار خواهند کرد و منکران، به یاد کردن نام و صفاتش استهزا خواهند

نمود و آنان که در آن زمان وقت تعیین می کنند دروغ می گویند و

شتابزده ها در آن هلاک می شوند و اهل تسلیم نجات پیدا می کنند.

غواصان بحر معارف می توانند از این حدیث شریف زیباترین مرواریدها را در باره‌ی

عظمت انتظار حضرت ولی عصر عجل الله فرجه استخراج کنند.

حال به اندازه‌ی آن چه که خدای بزرگ این جانب و خواننده‌ی محترم را روزی

کند نکاتی را تقدیم می کنم:

الف - حضرتش مردمان عصر غیبت را که ذهن شان به نحوی با امام زمان و

غیبتش گره خورده به شش دسته تقسیم می کند:

۱- مخلصان

۲- مرتابان (انان که شک به دل راه می دهند).

۳- جاحدان (انان که انکار می کنند).

۴- وقّات - ان (آنان که برای ظهورش وقتی تعیین می کنند).

۵- مستعجل - ان (آنان که در ظهور شتاب می کنند).

۶- متسلم - ان (آنان که تسلیم خدا و اولیایش هستند).

البته در برخی روایات از گروهی دیگر سخن به میان آمده است:

و خاب المستبطون

و آنان که خروج آقا را دیر می شمارند نا امید می شوند.

از بیان امام علیه السلام درباره‌ی گروه اول که فرمود: *ينتظر خروجه المخلصون*.

ارزش و مقام انتظار روشن می شود که تنها مخلصین خروج آقا را انتظار می کشند. زیرا:

الف - آنان که ایمان به قلبشان داخل نشده مخلص نیستند.

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا»^۱

بادیه نشینان گفتند ایمان آوردیم بگو ایمان ندارید ولکن بگویند

مسلمان شده ایم.

ب- منافقین نیز نه تنها اخلاص ندارند بلکه ریاکاری فصل مقوم این جماعت است!

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا

كُسَالَى يُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۴۲)

منافقین تنها از در خدعه و نیرنگ با خدا معامله می کنند در حالی

که اوست که آن‌ها را خدعه می نماید. (چون آنان فکر می کنند کلاه

سر خدا گذاشته اند در حالیکه خدا به باطن کار آنها آگاه است

و چون پاسخ خدا را لمس نمی کنند فکر می کنند کلاه سر خدا

گذاشته اند) و هرگاه قیام به نماز نمایند با تنبلی قیام می کنند و

ریا کنند مردم را و جز اندکی خدا را یاد نکنند.

ج- آنان که امید به لقای خدا ندارند و به زندگی دنیا دل خوش نموده اند از زمره‌ی مخلصان و منتظران خارج اند.

قال تعالی:

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (۷) أُولَئِكَ مَاوَاهُم النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸) (یونس - ۷ و ۸)

کسانی که امید به لقای ما ندارند و خشنود به زندگی دنیا شده اند و به آن دل خوش نموده اند و کسانی که تنها از آیات ما غافل اند جایگاه شان آتش است به سبب آن چه که کسب می‌کردند.

د- و غافلان از آیات خدا، همانگونه که در دو آیه‌ی فوق‌الذکر دیدیم آنان که از آیات خدا غافل اند به همه چیز به جز آیات خدا تیز هوشی دارند گویا جز همین ظاهر دنیا چیزی نیست. به این کلام بدیع حضرت حق توجه کن:

وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶)
يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷)
سوره روم

وعده‌ی خدا، خدا خلف وعده نمی‌کند؛ اما اکثر مردم نمی‌دانند. ظاهری از زندگی دنیا می‌دانند و آن در حالی است که آنان تنها از آخرت غافل اند.

ه- جاهلان (نادانان) آنان که نادان به معارف حقه‌ی اسلامی هستند.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه: والله ليغيبن حتى يقول الجاهل
مالله في ال محمد حجه (كمال الدين)

به خدا قسم آن قدر غیبت اش طولانی شود تا نادان گوید برای
خدا در خاندان محمد ﷺ هیچ نیازی نیست.

و- مترفین: شهوت پرستان، همان‌هایی که در برابر دعوت انبیا به نص صریح قرآن
کریم در سوره‌ی زخرف ایستادگی نمودند و گفتند:

إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ (۲۳)

«زخرف» همانا ما پدران مان را بر چنین شیوه و سنتی یافتیم و
تنها از آثار آنان پیروی می‌کنیم.

و در عصر ظهور اسلام و اعصار بعدی یا در برابر دعوت به حق ایستادگی نموده و
کفر خویش را آشکار نمودند یا در لباس نفاق زندگی کردند زیرا عیش و خوشگذرانی
در زندگی آن‌ها حرف اول را می‌زد و می‌زند و از ویژگی‌های مترفین دسته‌ی دوم
همراهی با نظام‌های باطل و آن‌جا که نظام حقی حاکم بود در ظاهر با نظام حق
همراهی ولی هر جا که می‌توانستند به نفع ریاکاری، تزویر و آنان که مزورانه ظاهر
می‌شدند عمل می‌کردند. امثال عمر بن حریش، اشعث بن قیس و سایر مترفین عصر
مولا امیرالمؤمنین علیه السلام فانا لله و انا الیه راجعون.

حال کسی که که مترف است تا وقتی که در لباس اتراف بسر می‌برد نمی‌تواند
منتظر باشد.

وجوب انتظار حضرت قائم مهدی علیه السلام

مرحوم آیت الله محمد تقی موسوی اصفهانی در کتاب مکیال انتظار ظهور آن
حضرت را واجب می‌دارد و بر آن چهار حدیث در این مقام استدلال نموده از جمله
از اصول کافی به رقم حدیث از ابی جارود چنین نقل کند که به ابی جعفر - امام

محمد باقر علیه السلام - عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا می دانی دوستی قلبی ام با شما را؟ و انقطاعم - به سوی تان که از غیر شما بریده ام - و ولایت شما را پذیرفته ام. امام فرمود: آری! پس گفتم از شما پرسشی دارم آیا مرا پاسخ می دهی؟ پس همانا بینایی ام گرفته شده، راه رفتنم اندک و در هر زمان قدرت دیدار شما را ندارم.

فرمود: حاجت ات را بیاور! گفتم: خبر ده مرا به آن چه که شما و اهل بیت تان با آن خدای عزوجل را دین داری می نمایم تا من نیز با آن خدا را دین داری نمایم. (تدین شما و اهل بیت تان به چیست تا من هم به آن متدین باشم.)

امام فرمود: گفتارت کوتاه است؛ اما مسأله ای عظیم پرسیده ای! به خدا قسم به تو عطا می کنم دینم را و دین پدرانم را که با آن خدا را دیندار بوده ایم.

شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله صلى الله عليه
 و اله و سلم و الاقرار بما جاء به من عند الله و الولاية اوليائنا و
 البراءة من عدونا و التسليم لامرنا و انتظار قائمنا و الاجتهاد و
 الورع.

شهادت به این که جز «الله» خدایی نیست و این که محمد صلی الله علیه و آله
 رسول خداست و اقرار به آن چه که نزد خدا آورده و ولایت اولیای
 ما و بیزاری جستن از دشمن ما و تسلیم امر ما شدن و انتظار قائم
 ما و قدرت خویش را در راه خدا به کار گرفتن و ورع (پرهیز شدید
 از محرّمات الهی)

فضیلت انتظار ظهور

در باب انتظار ظهور و فرج مولانا المهدی صلوات الله علیه احادیثی وجود دارد که در این جا به ذکر بعض موارد باذن الله اکتفا می شود و شاید آن به جهت کمی ظرفیت وجودی این راقم است فنقول بعون الله و قوته.

محمد بن فضیل گوید: از آقا ابوالحسن الرضا علیه السلام سؤال کردم درباره‌ی مسأله ای از فرج پس فرمود:

اولیس تعلم ان انتظار الفرج من الفرج ان الله يقول: انتظروا انی

معکم من المنتظرین (۱) (تفسیر البرهان ج ۲ ص ۲۰۵)

آیا نمی دانی (یا شأن بر ندانستن این امر نیست که انتظار فرج

(گشایش) خود نوعی فرج است همانا خدا می گوید: منتظر باشید

همانا من با شما از منتظرینم.

علاء بن سیابه از ابی عبدالله مولانا الصادق علیه السلام روایت کند که فرمود:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فِسْطَاطِ

الْقَائِمِ (کمال الدین ص ۶۴۴ ح ۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که بمیرد از شما بر این امر (یعنی امر امامت

و التزام و اعتقاد به امامت) در حالی که منتظر آن است مانند کسی است که در

خیمه‌ی قائم علیه السلام به سر می برد.

مولای ما ابی عبدالله صلوات الله علیه از پدرش از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل

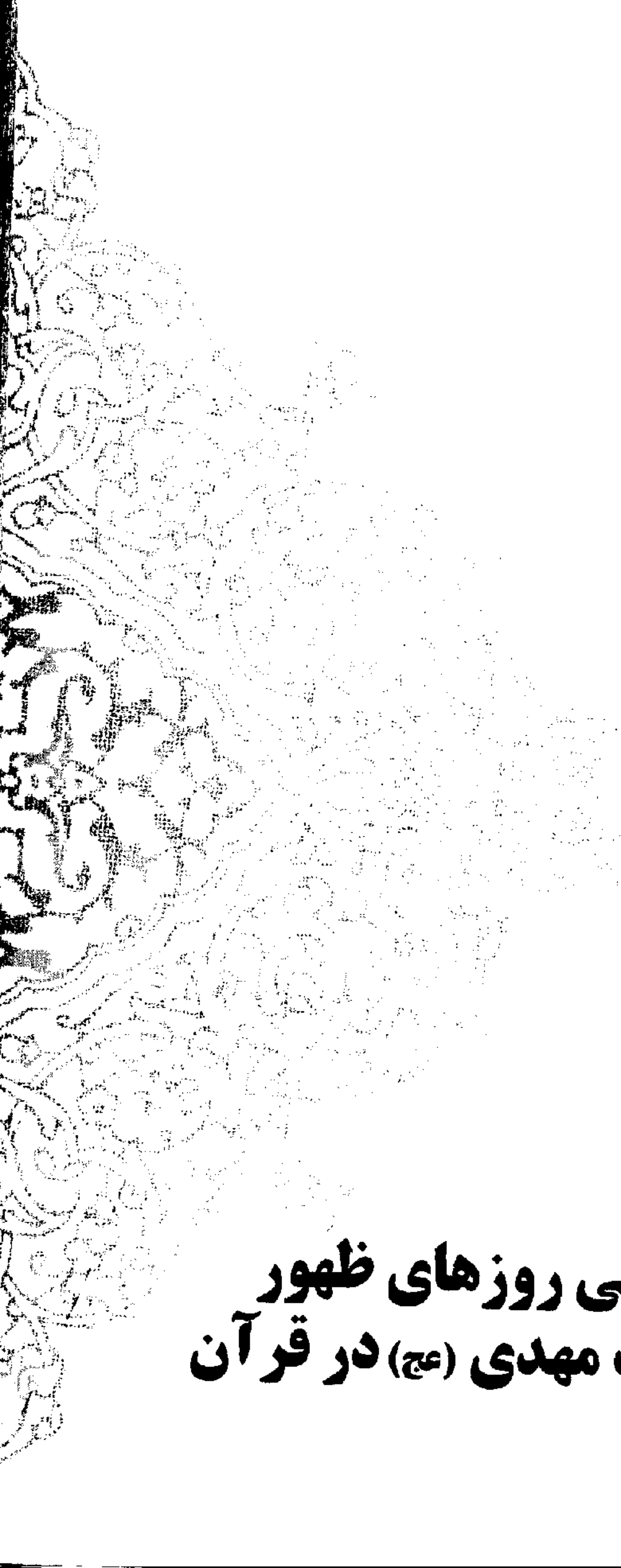
می کند که فرمود:

افضل العباده انتظار الفرج (پیشین ج ۱ ص ۲۸۷ ح ۶)

بهترین عبادت انتظار فرج است.

و از مولای مان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام: العبادۃ انتظار الفرّج.

عبادت، تنها انتظار فرج است و یا روح عبادت، انتظار فرج است.



**اسامی روزهای ظهور
حضرت مهدی (عج) در قرآن**

فهرست نام‌ها

- ۱- یوم الفتح ۷- آزه
 ۲- عاقبه الدار ۸- یوم عسیر
 ۳- حین ۹- یوم الحج الاکبر
 ۴- یوم الوقت المعلوم ۱۰- والعصر
 ۵- یوم الله ۱۱- الراجفه (به لرزه درآینده)
 ۶- یوم الدین ۱۲- الساعه

اکنون به خواست خدای بزرگ به تفصیل هریک از موارد فوق الذکر می‌پردازیم:

۱- یوم الفتح

روز پیروزی، روز گشایش مطلق، روزی که حضرت همه حصون ضلالت (گمراهی) را فتح می‌کند و نیز قلوب غافل یا قلبی که همانند شمشیر در غلاف اند.

قال رسول الله ﷺ لفاطمه صلوات الله علیها: والذی بعثنی بالحق
 منهما - الحسن الحسین - مهدی هذه الامه اذا صارت الدنيا هرجا
 و مرجا و تظاهرت الفتن و تقطعت للسبل و اغار بعضا فلا کبیر یرحم
 صغیرا و لا صغیر یوقر کبیرا، یبعث الله عند ذلک منهما من یفتح
 حصون الضلاله و قلوبا غفلا یقوم بالذین فی اخر الزمان کما قمت
 به اول الزمان و یملأ الدنيا عدلا کما ملئت جورا (البرهان - مسوده
 اول ص ۱۳)

قسم به خدایی که مرا به حق برانگیخت از این دو - یعنی حسن
 و حسین (علیه السلام) - مهدی این امت است، هرگاه دنیا را هرج و مرج
 فرا گیرد و فتنه‌ها پشت در پشت یکدیگر واقع شود و راه‌ها ناامن

گردد و بعضی، بعضی دیگر را غارت کنند - به نوامیس یکدیگر تجاوز کنند - پس کبیری بر صغیری ترحم نکند و کوچکی احترام بزرگی را نداشته باشد، خدا در آن وقت از نسل آن دو، کسی را بر می‌انگیزد که دژهای گمراهی و نیز دل‌های غافل را فتح کند.

این نام مقدس در سوره‌ی الم سجده آیه ۲۹ آمده است. عروسی حویزی در تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۲۳۳ به رقم حدیث ۵۱ چنین گوید:

و قال علی بن ابراهیم رحمه الله علیه فی قوله عز وجل:

أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرْزِ. قال: الارض الخراب و هو مثل ضربه الله فی الرجعه و القائم صلوات الله علیه، فلما اخبرهم رسول الله صلى الله علیه و آله بخبر الرجعه قالوا: متى هذا الفتح ان كنتم صادقين و هذه معطوفه على قوله: ولنذيقنهم من العذاب الادنى دون العذاب الاكبر. فقالوا متى هذا الفتح ان كنتم صادقين فقال الله عز و جل: قل لهم يوم الفتح لا ينفع الذين كفروا ايمانهم و لا هم ينظرون فاعرض عنهم يا محمد و انتظروا نهم منتظرون.

یعنی علی بن ابراهیم که خدا او را رحمت کند درباره‌ی قول خدای عز و جل که آیا ندیدید ما آب را به زمین جرز سوق می‌دهیم؟ گفت: یعنی زمین خراب و آن مثلی است که خدا آن را درباره‌ی رجعت و قائم علیه السلام آورده پس وقتی که رسول خدا ﷺ آنان را به خبر رجعت با خبر گردانید گفتند: این فتح کی خواهد بود اگر شما پیوسته راستگو هستید.

و این جمله بر قول خدا:

«وَلَنذِيقَنَّ لَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ...»

(یعنی آن‌ها را می‌چشائیم از عذاب پایین‌تر به غیر از عذاب

بزرگ‌تر.)

عطف شده پس گفتند: کی این فتح فرا خواهد رسید اگر شما پیوسته راستگو هستید. پس خدای عز و جل فرمود: به آنها بگو روز فتح کسانی که کافر شدند ایمان آنها به آنها سود ندهد و نه آنها مهلت داده می‌شوند پس از آنان روی گردان، ای محمد. منتظر باش زیرا آنها منتظرانند.

۲- عاقبه الدار

و قال موسى ربي اعلم بمن جاء بالهدى من عنده و من تكون له

عاقبه الدار انه لا يفلح الظالمون^۱

و موسی گفت پروردگار من داناتر از به کسی که با هدایت از تردش

آمده و چه کسی فرجام این سرا مال اوست همانا شان چنین است

که ستمکاران رستگار نشوند.

آن کس که به هدایت از ترد او آمده یا پیغمبر است و یا وصی پیغمبر و این این

قسمت از آیه‌ها هم سنگ آیه -- سوره ی بقره است که فرمود:

اما يا تينكم منى هدى فمن تبع هداى فلا خوف عليهم ولا هم

يَحْزَنُونَ

هرگاه شما را مستمرا از من هدایتی رسد پس هر کس از هدایت

من پیروی کند سپس هیچ ترسی بر آنان نیست و نه آنان محزون

شوند.

و آن کس برای او سرانجام این سراسر است خدا دانا کیست که در صدر همین سوره
قصص فرمود:

و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ
نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

و اراده می کنیم تا نعمت بر کسانی که در زمین به ضعف کشانیده
شدند (مستکبران خواستند آنان را ضعیف کنند) تمام کنیم و آنان
را امامان گردانیم و آنان را وارثان زمین گردانیم و تیر در سوره
انبیا بشارت داد:

أَنْ الْأَرْضِ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ

زمین را تنها بندگان صالحم وارث خواهند شد.

عاقبة الدار: تلك الدار الاخره نجعلها للذين لا يريدون علوا في
الارض و لا فسادا و العاقبة للمتقين^۱

آن سرای آخرت را قرار می دهیم برای کسانی که قصد برتری
جویی در زمین و نه فساد را ندارند و فرجام نیکو از آن پرهیزکاران
است.

۳- حین

و لتعلمن نباه بعد حین^۲

محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد بن عن علی بن عباس عن الحسن بن
عبدالرحمن عن عاصم بن حمید عن (ابی حمزه) عن ابی جعفر علیه

۱- سوره مبارکه قصص ۸۲

۲- سوره مبارکه ص ۸۸

السلام فی قول الله عزوجل:

و لتعلمن نباء بعد حین، قال عند خروج القائم علیه السلام

(روضه کافی ص ۲۸۷) (سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن ص ۳۲۲)

امام باقر علیه السلام درباره سخن خدای عزتمند و با جلالت: هر آینه خبر آن را بعد از زمانی خواهید دانست، فرمود: در وقت قیام قائم علیه السلام، یعنی مراد از حین در آیه مبارکه زمان خروج حضرت قائم علیه السلام است.

۴- یوم الوقت المعلوم

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى

يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ^۱

اسحاق بن عمار می گوید:

سالت ابا عبدالله علیه السلام عن ابليس قوله: رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ

* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، ای یوم هو

(قال يا وهب) اتحسب انه يوم يبعث الله تعالى الناس (لا) ولكن

الله عز وجل انظر، الی یوم یبعث الله عزوجل قائمنا فیاخذ بناصيته

ویضرب عنقه فذلک یوم الوقت المعلوم^۲

ابلیس عرضه داشت مرا تا روزی که مردم مبعوث می شوند مهلت ده، خدا فرمود: تو

از جمله مهلت داده شده ها تا روز وقت معلومی، آن کدامین روز است ای وهب آیا تو

گمان می کنی که آن روزی است که خدا مردم را زنده می کند! نه، و لکن خدای عزو

جل مهلت داد تا روزی که قائم ما را مبعوث می گرداند پس آن روز وقت معلوم است.

۱-سوره مبارکه حجر آیه ۲۶ تا ۸۳

۲- سیمای حضرت مهدی در قرآن (ترجمه ی کتاب النجوه فی مائتل فی القائم الحجه) ص ۱۹۶ بنقل از دلائل ما طبری ص ۲۴۰.

۵- یوم الله

این کلمه از این آیه مبارکه استخراج می‌شود:

أَنْ أُخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ (ابراهیم - ۵)

ای موسی قومت را از تاریکی‌ها بسوی نور بیرون آور و آنها را به

روز خدایاد آوری کن.

روزهایی که خدای بزرگ در آن قدست و را آشکار می‌کند از جمله آن روزها روز

خروج حضرت مهدی علیه السلام است در تفسیر روایی علی بن ابراهیم قمی می‌خوانیم:

قال: ایام الله ثلاثة: يوم القائم صلوات الله عليه ويوم الموت، ويوم

القيمه

روزهای خدا سه تاست، روز قائم که درود خدا بر او باد و روز مرگ

و روز قیامت.

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مثنی حناط اینچنین نقل می‌کند:

ایام الله يوم يقوم القائم ويوم الكره ويوم القيمه

روزهای خدا، روزی که قائم قیام می‌کند و روز بازگشت یعنی روز

رجعت و روز قیامت.

حال چرا به هریک از این روزهایوم الله گفته می‌شود:

مرحوم علامه طباطبایی (ره) دلیل این امر را ظهور و روز حق، در این سه روز

بزرگ می‌داند و چه نیکو فرموده ایشان، از قیامت کبری آغاز نموده و سپس به

تشریح روز بزرگ رجعت و آنگاه در یک جمله به تعریف روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام

می‌پردازد با این بیانات:

الذی یتحصل من کلامه تعالی فیما ذکره تعالی من اوصاف یوم

القیمه و نعوته انه یوم لایحجب فیه سبب من الاسباب و لا شاغل
من الشواغل عنه سبحانه از فتاء فیه جمیع الاوهام و یظهر فیه آیاته
کمال الظهور

آنچه که از کلام خدای برتر بدست میآید درباره آنچه که ذکر کرده
خدای برتر از اوصاف روز قیامت و خصوصیاتش که همانا قیامت
روزیست که در آن سببی از اسباب پوشیده نمی ماند و هیچ چیز
ما را از خدای سبحان باز نمی دارد پس در خدا فانی می شود همه
و همها در آن روز آیات خدا با کمال ظهورش آشکار می شود.
(ترجمه تقریبی کلام مرحوم علامه)

سپس می فرماید: پس این حقیقت روز قیامت است روزی که مردم برای پروردگار
جهانیان قیام می کنند. یوم هم بارزون لایخفی علی الله منهم شئی - روزیکه آنان
آشکار میشوند بر خدا چیزی از آنان پوشیده نمی ماند و به همین جهت روز مرگ
نیز به قیامت نام گذاری شده چون حجابهای اسباب از توهم - و همیات - از میت
برداشته میشود پس از علی علیه السلام روایت شده:

من مات قامت قیامه

هر که بمیرد قیامتش بر پا می شود.

معظم له آن گاه می فرماید:

و الروایات المثبتة للرجعه و ان کانت مختلفه الاحاد الا انها علی

کثرتها متحده فی معنی واحد

گرچه روایات ثابت کننده رجعت مختلف اند اما در یک معنی

متحد هستند و آن این که سیر نظام دنیوی به سوی روزی روی

می آورد که آیات خدا ظاهر می شود با کل ظهورش!

پس در آن خدای منزّه و برتر نافرمانی نمی شود بلکه پرستش می شود به عبادتی خالص و این پرستش آمیخته با هوای نفس نمی شود و آن را (یعنی آن روز) اغوای شیطان عارض نمی شود و در آن بعضی مردگان از اولیای خدای برتر و دشمنانش به دنیا بر می گردند و حق از باطل جدا می شود.

و این فایده می دهد که روز رجعت از مراتب روز قیامت است و گر چه پایین تر از آن در ظهور است؛ چون امکان شر و فساد در آن روز فی الجمله وجود دارد در حالی که قیامت چنین نیست و به همین جهت چه بسا روز ظهور مهدی علیه السلام به آن روز ملحق شود که چون در آن نیز به تمام ظهور ظاهر شود و گر چه آن روز پایین تر از روز رجعت است.

و به تحقیق از امامان اهل بیت وارد شده:

ایام الله ثلاثه: یوم الظهور و یوم الکره و یوم القیمه

روزهای خدا سه تا است: روز ظهور و روز رجعت و روز قیامت.

و در بعضی آن هاست:

ایام الله ثلاثه: یوم الموت و یوم الکره و یوم القیمه

روزهای خدا سه تا است روز مرگ و روز رجعت و روز قیامت.

همین معنی یعنی اتحاد به حسب حقیقت و اختلاف به حسب مراتب موجب شده که آنان - بر آنان درود- برخی آیات را گاه به قیامت و گاه به رجعت و در نوبت سوم به ظهور تفسیر کنند و در سابق از سخن شناختی که این روز فی حد نفسه ممکن است بلکه واقع و هیچ دلیلی با منکر نیست که دال بر نبود آن روز باشد (تفسیر المیزان ج ۲ ص ۱۱۱ و ۱۱۲ از چاپ آخوندی) انتهی کلامه رفع فی الجنه مقامه

سخنی با سرورانم از علمای اسلام

بیایید قدری در مسؤولیت و وظایف محوله به علماء فکر کنید از یک سو قرآن

می گوید:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ (ابراهیم - ۵)

و به تحقیق موسی را به آیات مان فرستادیم که قومت را از تاریکی ها به سوی نور بیرون آور و آنها را به روزهای خدایاد آوری کن و ائمه ی اهل بیت علیهم السلام ایام الله را به روزهای ویژه ای که در پیش داریم هدایت نمودند.

و از سوی دیگر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله فرموده اند:

العلماء ورثة الانبياء

پس وظیفه ی شما وارثان انبیاست که مردم را با این سه روز بزرگ آشنا کنید و آنان را برای ملاقات این سه روز به اذن الله آماده نمایید انشاءالله.

۶- یوم الدین

قال الله تعالى: مالك يوم الدين

در سوره ی حمد ستایش می کنیم خدای را که مالک یوم الدین است، یوم الدین تحت اختیار و فرمان اوست و محیط بر هر چیزی است و هیچ موجودی از تحت فرمان او خارج نیست بدا به حال اشخاصی که قیامت و یا روز ظهور حضرت مهدی عج و یا رجعت را انکار می کنند این روزها وعده ی خداست و هر سه تحت

فرمان و ید پروردگار جل و علا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

يوم الدين ثلاثة: يوم الخروج القائم عليه السلام ويوم الكره ويوم... القيامة
يوم الدين سه روز است روز خروج قائم عليه السلام و روز رجعت و روز
قيامت.

باید دانست که دست ربوبیت پروردگار نظام عالم را به این سه روز می‌کشاند و این جاست که خدای بزرگ بر این سه روز حمد می‌شود و در سوره‌های دیگر قرآن نیز بر آن شاهد بلکه دلیل داریم در سوره انعام آن گاه که سخن از بریده شدن دنباله‌ی ستمکاران به میان می‌آید این چنین انشای حمد می‌کند:

فقطع دابر القوم الذين ظلموا و الحمد لله رب العالمين

پس بریده باد دنباله‌ی ستمکاران و حمد و ستایش مخصوص
پروردگار جهانیان است

ایام باهره‌ی قیام حضرت مهدی علیه السلام به سرعت خلاصی انسان را از دست ستمکاران به همراه دارد و این جاست که آن گاه مدینه منوره را حضرت امام علیه السلام فتح می‌کند آن روزیوم الخلاص نامیده می‌شود.

در دعای ندبه می‌خوانیم:

اترانا نحف بك وانت تأم المأ و قد ملأت الأرض عدلا و أذقت
اعدائك هواناً و عقاباً و ابرت العتاة و جحدت الحق و قطعت دابر
المتكبرين و اجتثت أصول الظالمين و نحن نقول الحمد لله رب
العالمين.

آیا این سعادت را برای ما می‌بینی که ما به دور تو گردش کنیم

و شما در آن حال امامت خلائق را به عهده گرفته باشی و زمین را پر از عدل نموده و دشمنانت را خواری و عقاب چشانیده و سرکشان و منکران را هلاک و دنباله‌ی متکبران را بریده و ریشه‌ی ستمکاران را از جای برکنده باشی و ما در آن حالت بگوئیم حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است.

۷- آزه (آن روز بسیار نزدیک)

ازفت الازفه (آن روز بسیار نزدیک، نزدیک گشته) (سوره نجم آیه ۵۷)
این آیه نیز به روز خروج حضرت قائم علیه السلام تاویل برده شده که به حدی نزدیک است که امام امیر المومنین در تاویل: قد قامت الصلوة از آقا می فرموده اند:

ای قد قام قائمنا

قائم ما یقیناً قیام کرد

چون خروج حضرت مهدی مانند قیامت قطعی است حکم قیامت را دارد و همان طور که در کلام شیرین علامه‌ی طباطبایی (ره) دیدیم بعضی آیات قرآن از باب این که قیام حضرت مهدی علیه السلام و رجعت و قیامت هر سه از یک سنخ اند به هر سه تاویل برده می شود پس ای عزیز اگر آقای فوق الذکر به روز حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شد تعجب نکن و الحمدالله رب العالمین.

۸- یوم عسیر (روز سخت)

قبلاً حدیث ویژه‌ی این نام مقدس در باب اسامی حضرت مهدی علیه السلام ذکر گردید که عرض شد ناقور نام گوش حضرت ویا نام قلب نورانی اوست.

قال الله تعالى: فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ يَوْمٌ عَسِيرٌ (مدثر)

- آیه ۸-۹

پس هر گاه در شیپور دمیده شود پس آن روز سختی است.

سخت بر چه کسانی؟

عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرِ يَسِيرٍ

بر کفار آن روز آسان نیست

۹- یوم الحج الاکبر

قال الله تعالى: وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ

اللَّهُ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ^۱

و این اعلان از جانب خدا و رسول خدا به سوی مردم در روز حج

بزرگتر است که خدا و رسولش از مشرکین بیزارند.

العباشی عن جابر عن (جعفر بن محمد) و ابی جعفر علیهما السلام

فی قوله عزوجل: و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر،

قال: خروج القائم علیه السلام و اذان دعوته الی نفسه (سیمیای

حضرت مهدی علیه السلام ص ۴۴۵)

گویا معنی این است - والعلم عندالله-

مراد از حج اکبر روز خروج قائم علیه السلام است و مراد از اذان، اعلان دعوت آن حضرت

به سوی خویش است.

و بدان درود آیات اهل بیت صلوات اله علیهم الحسین برای حج اکبر (حج بزرگتر)

چند تفسیر زیبا شده است.

۱- حج اکبر در مقابل حج اصغر یعنی عمره است پس حج اکبر همان اعمال و

مناسک مخصوص در ایام حج است از احرام و وقوف در عرفات و شعر الحرام وری
جمارانح

۲- حج اکبر همان سال نهم از هجرت است که در ایام حج آیات قرائت از مشرکین
نازل شد.

۳- حج اکبر دوم همان حج در سال ظهور است که حضرت مهدی علیه السلام در ایام حج
خود را به مردم معرفی می کند و به سوی خویش دعوت می نماید. که هجوم مردم به
سوی حضرت جلوه ای از دعوت ابراهیم خلیل، جلوه یافته ای در این آیه قرآن:

وَإِذْ نَادَى النَّاسَ بِالْحَجِّ يَا تَوَكُّلْ رَجُلًا وَ عَلِي كَل ضَامر يا تين من كل
فج عمیق (حج)

و ای ابراهیم ندا کن در میان مردم به حج تا تورا ----- هر
مرکب چابک ورزیده ای بیایند از هر مکان دوری.

۱۰- والعصر

عصر؛ نام دیگری از روز خروج آن حضرت است. ابتدا به این حدیث توجه کنید
سپس به مفاد و مدلول آن می پردازیم. شیخ صدوق با سند معتبر از محمد بن سنان
و نامبرده از مفضل بن عمر جعفری نقل می کند که گفت:

سألت الصادق جعفر بن محمد علیه السلام عن قول الله عزوجل
(وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) قال (العَصْر) عصر خروج القائم عليه السلام
إِنَّ الْإِنْسَانَ

عصر خروج قائم عليه السلام است یعنی به خدا عصر قائم عليه السلام و یا خود
خروج آل حضرت قسم خورده.

۱۱- الراجفه (به لرزه در آینده)

برای این که به حقیقت این معنا تا حدودی پی ببریم به بخش آغازین این سوره می‌پردازیم انشاءالله.

قال الله تعالى: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا *
وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا * وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا * فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا *
فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا^۱

در این جا آیات را با توجه به تفاسیر ذکر شده در این مورد به دو گونه می‌آوریم. گونه‌ی اول: قسم به آن فرشتگان که با تمام وجود از جای خویش برای انجام فرمان پروردگار کنده می‌شوند و در فضای نامتناهی با نشاط تمام شناور می‌شوند پس بریکدیگر در انجام فرمان خدا پیشی می‌گیرند پس تدبیر کنندگان امرند. گونه‌ی دوم: قسم به فرشتگانی که ارواح پلید کفار را از جانشان بیرون می‌کشند و قسم به فرشتگان که ارواح مومنین را با نشاط تمام قبض می‌کنند و قسم به...
آن گاه می‌فرماید:

يَوْمَ تُرْجَفُ الرَّاجِفَةُ * تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ * قُلُوبٌ يُومِئِدُ وَاجِفَةُ * أَبْصَارُهَا
خَاشِعَةٌ * يَقُولُونَ أَنِنَا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ * أَئِنَّا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً
* قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ * فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ * فَإِذَا هُمْ
بِالسَّاهِرَةِ^(۱)

روزی که به لرزه درآید به لرزه درآینده، به دنبال آن لرزشی دیگر واقع شود، دل‌هایی در آن روز لرزان خواهد بود، دیده‌هایی فرو افتاده که دیگر نگاه متکبر نخواهند داشت، این‌ها همان‌هایی هستند که می‌گفتند وقتی که ما در گودال قبرها قرار گرفتیم آیا

دگر بار به دنیا بر می گردیم؟ یعنی دگر بار زنده می شویم؟ (یا دوباره به همان نقطه اول بر می گردیم؟) در این صورت بازگشت زیانباری خواهد بود، پس آنان ناگهان در دشت و بیابان خواهند بود.

یکی از نام‌های روز خروج حضرت مهدی عج راجفه است، راجفه به لرزه در آینده، آن روز چه چیزی را به لرزه در می آورد، یکی نظام‌های حکومتی و دولتی، جباران، سرکشان، آنان که هم چون فرعون غریو «انا ربکم الاعلی» سر دادند و دیوانه و مسحور قدرت خویش بودند و آن‌هایی که هم چنان برای به ذلت کشیدن این انسان خصوصاً پیروان دین حق در ذهن خویش خیالات و آرزوها پرورش می دادند که ناگهان همه چیز را بر باد رفته می بینند و در نتیجه امر دوم رخ می دهد.

لرزه، دل‌ها را فرا می گیرد و به بازنگری آن چه که تاکنون بر آن بنیاد فکری خویش را استوار کرده بودند می پردازد.
و این آیه در آن روز جلوه گر می شود:

وَاقْتَرَبَ الْوَعْدَ الْحَقِّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ^۱

وعده‌ی حق بسیار تا بسیار نزدیک گردید پس ناگهان دیده‌های کفار تیز و به بیرون دوخته می گردد یا چشم‌ها از حدقه بیرون آمده و این حادثه‌ی بزرگ را تعقیب می کند که ای وای بر ما، چه قدر غافل بودیم.

تَتَّبِعَهَا الرَّادِفَةُ

به دنبال آن زلزله‌ی سهمگین زلزله ای دیگر رخ می دهد، آن زلزله نیز در اعتقادات و عملکرد اهل ایمان است که می بینند، ای وای چه قدر سخن خدا و اولیایش حق

بود که کوچک ترین امری را درباره‌ی آینده‌ی جهان و حوادث ظهور فرو گذار نکردند و ما از این نکته غافل بودیم. و نیز می‌بینند چه قدر بین عمل اینان و آن چه که دین از آنان انتظار دارد فاصله است و ناگهان انقلاب در وجود آنان رخ می‌دهد و شرمنده از عمل قاصرانه‌ی خویش به ساحت مقدس مولا که همه انشاء الله این غریو سر می‌دهند:

تَاللّٰهِ لَقَدْ اٰتَرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَاِنْ كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ^۱

به خدا قسم خدا تو را بر ما سروری داد و بر این سروری دادن سپاسگزاریم و گر چه ما بسی خطا کار بودیم، به راستی آیا می‌توانیم با توجه به رهنمودهای قرآن و عدل قرآن یعنی اهل بیت اموری که شیعه‌ی امامیه خصوصاً از آن غافل بوده را کشف کنیم. درباره‌ی سرعت تحولات و رخ دادن حادثه‌ی عظیم ظهور حضرت که از این طرف حادثه ظهور مانند حادثه‌ی قیامت فرموده اند: بَعْتُهُ (ناگهانی) است و یا ظهور مولا مانند ظهور شهاب سنگ در و عرض دید انسان‌ها ذکر شده مگر این حدیث را نشنیده‌اید که امام باقر علیه السلام در پاسخ ام رهای که از این آیه می‌پرسد:

فَلَا اُقْسِمُ بِالْخُنْسِ * الْجَوَارِ الْكُنْسِ^۲

(پس قسم نمی‌خورم به باز پس رونده‌ها، حرکت کننده‌ی غایب شونده)

فرمود:

امام بخنس فی زمانه عند انقضاء من علمه سنه ستین و مائتین،
ثم یبدوا كالشهاب الوقاد فی ظلمه الیل فان ادركت ذلک قرت عیناک
امامی که در زمانش ناپدید می‌شود در وقت به پایان رسیدن علمش

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف، آیه ۹۱

۲- سوره‌ی تکویر آیات ۱۵ و ۱۶

- که مردم دیگر لیاقت بهره وری مستقیم از عملش را ندارند -
سپس مانند شهاب سنگ شعله ور در تاریکی شب، پس اگر آن
زمان را درک کردی دو چشمت روشن می‌شود!

عقلت دیگر از هشدارهای خارجی و مبشرات نومیه که هنگامه ظهور را برای ما
روشن میکرد که اگر شیعه به آن توجه می‌کرد خود را برای فردای ظهور آماده
می‌کرد دگر عقلت از فرامین و دستوراتی بود که در قرآن و سنت برای ما بیان
می‌کردند. از قبیل:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...^۱

همانا خدا به شما دستور می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش ادا کنید.

از جمله‌ی ادای امانت امامت و خلافت الهی به اهلش یعنی اظهار اطاعت و بیعت و
یاری و فرمانبری که انسان در این لحظه‌ی مبارک پرده از روی دیده اش کنار می‌رود
و می‌بیند چون فرصت‌های عظیمی در زندگی اش واقع شده بود و می‌توانست از این
فرصت‌ها استفاده کند و با امامش بیعتی بر عزم داشته باشد اما؛ آن‌ها را به بوته‌ی
فراموشی سپرد، با این که امیر المؤمنین علیه السلام به ما فرموده بود:

الفرص تمر مر السحاب فاستهزوا فرص الخیر

فرصت همانند ابرها می‌گذرد پس فرصت‌های نیک را غنیمت
شمیرید.

و از جمله حاجیان با این که امام باقر علیه السلام فرموده بود:

انما امروا ان يطوفوا بها ليعرفونا و ليعرضوا علينا نصرتهم

این مردم تنها به این دلیل امر شدند که به دور این خانه طواف
کنند تا ما را بشناسند و تا یاری خویش را بر ما عرضه دارند.

به راستی چند درصد از حجاج ما در سفر عمره سعی در امام شناسی داشته اند و از خدا خواسته اند که امام شان را به آنها بشناساند و حتی در قالب زیارتی مثل زیارت آل یس موفق شده اند که یاری خویش را این چنین عرضه دارند و از جمله مبلغان و عالمان دینی که می‌بایست وقت خود را در روشنگری برای امام زمان علیه السلام مصروف کنند عده ای را می‌بینید که غرق در دنیا شده اند و چیزی که در زندگی آنها در حقیقت کمترین بها داشته امور دینی مربوط به خود و عشیره و جامعه شان بود.

و آنان که زاهد از دنیا و زخارف آنهایند باز می‌بینید امر ظهور سریع تر از آن چه که فکر می‌کردند رخ داده در حالی که می‌بایست خود و دیگران را آماده تر می‌کردند و بعضی از آنها می‌بینند چه جوانانی استعداد هدایت داشتند اما همانند علی بن یقطین که ابراهیم جمال را به خود راه نداد، اینان نیز راه ندادند و پیش خود توجیهاات داشتند که ما عجالاً کاری مهم تر داریم و حال که ظهور انجام شده دریغ این کوتاهی را دارند و نیز می‌بینند ای کاش بهای بیشتری به رسیدگی به مشکلات مالی جوانان می‌دادند تا جوانان را از لغزش‌ها حفظ می‌کردند. پزشکان دیندار، تاجران متدین، کشاورزان دین باور، صنعت گران معتقد، کارمندان طالب دین و ثروتمندان خیر هم چون یونس بن عبدالرحمن، دانشگاهیان علاقمند به دین، چه آنان که دروس آنان ارتباط مستقیم با معارف دینی دارد و چه آنان که در گرایش‌های علمی، علوم پایه، طبیعی، جامعه شناسی، روان شناختی و اقتصاد کار می‌کنند، اینان نیز در دو جهت خود را خاسر و زیان کار می‌بینند، قاصر در شناخت امام زمان عجل الله فرجه و انجام وظایف شان نسبت به حضرت غافل از آنچه که الان در برابر دارند که پرده‌ی پندار آنها فرو افتاده و می‌بینند بسیاری از تئوری‌هایی

که خوانده اند و آنان را برای دیگران تدریس کرده اند همه فرو ریخته و بی اساس و بنیان بوده با این که قرآن و اهل بیت همه روزه آنان را ندا می کردند؛ اما گوش شنوا نداشتند.

حال همه‌ی آنها؛

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنَدْتَهُمْ هَوَاءًا^۱

شتابان، سرافکننده از شدت خجالت نگاه‌ها به پایین خیره و یا دیگر حتی کوچک ترین توجهی به خود ندارند و دل‌ها نیز خالی و فرو ریخته در یک کلمه آن روز جلوه‌ای از قیامت کبری است.

وَ ذَلِكِ يَوْمِ التَّغَابُنِ

آن روز، روزی است که همه احساس ضرر می‌کنند و یا همه ضرر جمعی دارند.

إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

به جز آنان که خدا را با قلبی سلیم، سالم از هر عیبی و یا قلبی که تسلیم امر امامش بوده که در این بیان اینان چون در عصر غیبت کبرای امام زمان علیه السلام به این فرمان خدای بزرگ عمل کردند.

... فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ...^۲

در همه کارهای خیر بر دیگران پیشی بگیرید یا در ولایت بر یکدیگر پیشی بگیرید.

حال آنان با وجد تمام به وعده خدای بزرگ در ادامه‌ی همین آیه رسیده اند

... آيِنَ مَا تَكُونُوا يَا بَكْمِ اللّٰهِ جَمِيْعًا ...

۱-۱- سوره مبارکه ابراهیم - آیه ۴۳

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیه ۱۴۸

هر کجا باشید خدا همه‌ی شما را می‌آورد. حال این جوانمردان در حضور مولایشان صف کشیده‌اند و یا حلقه وار آقارا احاطه کرده‌اند و مصداق این آیات واقع شده‌اند؛

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا

قسم به این جوانمردان که با تمام وجود از جای خود کنده شده‌اند.

وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا

قسم به اینان که در این فضای زیبای کره زمین با نشاط تمام به پرواز در آمده

وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا

و قسم به آنان که چگونه شناگر دریای معارف و حقایق دینی بوده و هستند

فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا

و در هر حال، چه در آن زمان - زمان غیبت حضرت - و چه اکنون، زمان ظهورش به سرعت در حال پیشی گرفتن بر یکدیگرند.

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا

پس به امر و فرمان امام زمان تدبیر امور جامعه از سیاست، اقتصاد و قضا به وجود اینان است.

راجفه و یا بشارت رجعت

در معنای دیگر راجفه، به لرزه در آینده، بشارت رجعت آقا امام حسین علیه السلام

همان گونه که «رادفه» بشارت رجعت مولا امیر المؤمنین علیه السلام پس از بازگشت حضرت سیدالشهداء علیه السلام به دنیاست.

مرحوم سیدهاشم بحرانی در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که در آیه «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ * تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ» روزی که به لرزه در آید که به دنبال آن به لرزه در آیندهی دیگر در آید. فرمود: «الرَّاجِفَةُ» (بلرزه در آینده) حسین بن علی علیه السلام و «الرَّادِفَةُ» علی بن ابی طالب است.

«و اول من ینفض عن راسه التراب الحسین بن علی علیه السلام فی خمسہ و سبعین الفاً و هو قوله عز وجل انا لننصر رسلنا و الذین امنوا فی الحیوہ الدنیا و یوم یقوم الاشهاد یوم لا ینفع الضالمین معذرتهم و لهم اللعنه ولهم سوء الدار»^۱

و نخستین کسی که خاک از سرش بیرون می ریزد حسین بن علی علیه السلام است آن هم در بین هفتاد و پنج هزار نفر و این همان معنای سخن خدای عزوجل است: همانا ما رسولان مان و کسانی که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و در روزی شاهد ها قیام می کنند، یاری می کنیم روزی که عذر خواهی آنان ستمکاران را سود ندهد و لعنت - دور شدن از رحمت خدا - مال آنهاست و بدی سرا به آنان اختصاص دارد.

و نیز نامبرده از حضرت رضا علیه السلام درباره این سخن پروردگار «تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ» نقل می کند که فرمود: «اذا زلزلت الارض فاتبعها خروج الدابه و قال علیه السلام فی قوله اخرجنا لهم دابه من الارض قال: علی بن ابیطالب»

«فی تفسیر علی بن ابراهیم اخبرنا احمد بن ادریس عن احمد بن

محمد عن عمر بن عبدالعزیز عن جمیل عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: قلت قول الله تبارک و تعالی: (انا لننصر رسلنا و الذین امنوا فی الحیوه الدنیا و یوم یقوم الاشهاد) قال: ذلک فی الرجفه اما علمت ان انبیاء کثیره لم ینصر وافی الدنیا و قتلوا و ائمه من بعدهم قتلوا و لم ینصروا و ذلک فی الرجفه» (تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۵۲۶ ح ۶۹ از سوره مؤمن).

وقتی که زمین لرزانده شود پس به دنبال آن خروج دابّه (دابه الارض سوره نمل که آن مولا امیرالمؤمنین است) و فرمود درباره قولش: بیرون می‌آوریم جنبنده ای را از زمین. فرمود: علی ابن ابی طالب (علیه السلام). در تفسیر علی ابن ابراهیم خبر داد ما را احمد بن ادریس از احمد بن محمد از عمر بن عبدالعزیز از جمیل از ابی عبدالله (علیه السلام) گفت: حضور حضرت سخن خدای تبارک و تعالی را عرض کردم. همانا مایاری می‌کنیم فرستاده‌های مان و کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و در روزی که شاهدان قیام می‌کنند، یعنی در واقع سؤال راوی این است که خدا وعده داده در دو روز رسولانش رایاری کند، روز نخست دنیا و روز دوم روز قیام شاهدان، در حالی که بسیاری از رسولان در این سرایاری نشدند. امام فرمود: به خدا قسم! آن در رجعت (روزگار بازگشت) است. آیا ندانستید پیغمبران زیادی در دنیا کشته شدند و یاری نشدند و امامی بعد از آنها کشته شدند و یاری نشدند و آن در رجعت است.

۱۲- الساعه

و این نام مقدس روز ظهور مولا در سوره‌ی حم عسق است که خود حم عسق مشیر

به دوران حضرت ولی عصر علیه السلام است.

حسین حمدان در کتاب الهدایه الکبری ص ۳۹۲ به نقل صاحب مکیال از ایشان از امام صادق علیه السلام در باره قول خدای برتر در سوره حم عسق:

«... وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (۱۷) يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يَمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۱)» (شوری)

و چه چیز تو را آگاه نمود چه بسا ساعت نزدیک است که به آن شتاب زده می‌شوند - یا درخواست زود فرا رسیدن قیامت را می‌کنند کسانی که به آن یعنی آخرت ایمان ندارند و کسانی که ایمان آورده اند از آن بیم ناکند و می‌دانند که همانا آن - یعنی ساعت - حق است. هان! آنان که در ساعت مرا و هزه جدال می‌کنند هر آینه در گمراهی دوری هستند.

«ان المراد بالساعة وقت ظهور القائم عليه السلام»

همانا مراد به ساعت وقت ظهور قائم علیه السلام است.

گفتم: ای مولای من! معنای یمارون (مراء می‌کنند، جدال دارند) چیست؟ فرمود: یقولون متی ولد؟ و من رأه؟ و این هو و این یکون؟ می‌گویند چه زمانی به دنیا آمده، و چه کسی او را دیده؟ و او کجاست، و کجا خواهد بود؟

كل ذلك استعجالاً لامر الله و شكاً في قضاءه اولئك الذين خسروا

انفسهم في الدنيا و الاخرة و ان للكافرين لشر مآب

همه‌ی این‌ها از باب شتابزدگی برای امر خداست و شک در قضاء (حکم قطعی) اش! آنان کسانی هستند که دچار خسران نفس در دنیا و آخرت شده اند و همانا برای کافران بدترین بازگشت است.

ساعت در سوره فرقان

اما ساعت در سوره‌ی فرقان: **بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا** (۱۱) یعنی بلکه به ساعت نسبت دروغ دادند و آماده نمودیم برای کسی که به قیامت نسبت دروغ می‌دهد آتشی فروزان را) در کلام امام صادق علیه السلام به امیر المؤمنین علیه السلام به عنوان شریف ترین ساعت تأویل برده شده است.
آن جا که می‌فرماید:

ان الیل والنهار اثنا عشر ساعة وان علی بن ابی طالب صلوات الله
علیه اشرف ساعة و هو قول الله عز و جل: **بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا
لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا**. (کتاب نور الثلین ج ۴ ص ۷ ح ۲۴)
همانا شب و روز دوازده ساعت است و همانا علی بن ابی طالب - که
درود خدا بر او باد - شریف ترین ساعت از دوازده ساعت است و آن
سخن خدای عز و جل است و آنگاه امام آیه‌ی فوق الذکر را تلاوت
کردند. پس این آیه قرآن نیز در حق قائم علیه السلام منطبق می‌شود.

نیروی حضرت قائم علیه السلام در قرآن

در خاتمه‌ی این بحث شریف از باب و ختامه به تفسیر نیروی حضرت قائم مهدی علیه السلام در قرآن می‌پردازیم.
شیخ صدوق^۱ در کمال الدین باسنادش از ابی عبدالله یعنی امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

ما کان قول لوط: **لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ أَوْيَ إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ إِلَّا تَمَنِينَا**
لقوه القائم عليه السلام ولا ذکر الرکن الا شده اصحابه لان

الرجل منهم يعطى قوه اربعين رجلا و ان قلبه لاشد من زبر الحديد
 و لو مروا بجبال الحديد لقطعوا لا يكفون سيوفهم حتى يرضى الله
 عز و جل.

والسلام شاد باشید.
 عصر ۲۶ جمادى الثانى ۱۴۲۶ هـ ق
 مشهد مقدس رضوى
 عصر سه شنبه ساعت ۱۸
 العبد المذنب المرتجى
 غلامحسين خالقى

منابع و مأخذ:

۱- قرآن کریم

۲- اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، حر عاملی،

۳- البرهان فی تفسیر القرآن

۴- سیمای حضرت مهدی در قرآن

۵- المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۳ هـ ق

۶- قطره من بحار مناقب النبی و العتر[ؑ] علیهم‌السلام، احمد مستنبط، حاذق، قم

۷- کمال الدین

۸- نور الثقلین، شیخ عبد علی بن جمعه حویزی، مطبعة الحكمة، قم، ۱۳۸۳ هـ ق.

۹- نجم الثاقب

۱۰- تفسیر آیت الله مصطفی خمینی